



آناهیتا

۱- مقدمه: هنوز هم آب مورد احترام ایرانیان است. و هنوز هم هرآنچه «آبادان» است و «خراب» و «بیابان» در پیوند است با آب. هنوز هم آب مایه حیات است و «آب حیات» می‌تواند از زبان نیفتد... سرگذشت آب و ایرانیان سرگذشت شگفتی است. مبارزه بی‌امان کشاورزان با خشکساران و برون‌جهاندن آب از قلب کوهساران و کسویران و بی‌آبان، باکندن درون و اعماق سنگ و زمین، و آفریدن هزاران کیلومتر رگ و شاه‌رگ، بی‌گمان سرگذشت شگفت‌انگیزی است، که هر از گاهی نپرداختن به آن دریغ است و فراموش کردن تاریخ مبارزه انسان و کشاورزان است با طبیعت و تاریخ مهار طبیعت... و از این روی است، که پژوهش درباره «آبانگان» از کشش بیشتری می‌تواند برخوردار باشد.

آناهیتا (ناهید)، ایزد آب، باهم مانند میترا (مهر)، ایزد نور و خودشید و پیمان‌دوستی، داستان پرماجرایی را پشت‌سر دارد. ببینیم، از آناهیتا و آب و آبان و آبانگان چه می‌دانیم!

۲- تقدس آب در میان ایرانیان: صرف‌نظر از تقدس عناصر چهارگانه «آب»، «آتش»، «باد» و «خاک» در میان همه باستانیان، طبیعی است، که به‌خاطر نیاز بیش از اندازه محسوس ایرانیان به آب، آب در میان ایرانیان از تقدسی خاص برخوردار باشد. به‌عبارت دیگر، چون «آب» به‌فراوانی «خاک» و «باد» نیست، از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است؛ همچنان‌که «آتش»، به‌خاطر کمبود سوخت، همیشه اعتبار ویژه خود را داشته‌است. در همه آثار پیش از اسلام یونانیان درباره ایران و آثار مذهبی خود ایرانیان و همچنین آثار منظوم و منثور پس از اسلام ایرانیان، «آب» نقش حساسی در مجموعه آفرینش دارد.

هرودوت می‌نویسد، ایرانیان «به يك رودخانه ادرار نمی‌کنند و تف نمی‌اندازند؛ حتی دست‌هایشان را در آن نمی‌شویند، و دست شستن دیگران را هم در آب رودخانه تحمل نمی‌کنند، بلکه به رودخانه [آب روان] احترام می‌گذارند»^۱. و حدود چهارصد و پنجاه سال پس از هرودوت، حدود میلاد مسیح، استرابون گزارش می‌دهد، که ایرانیان

1. Herodot, I, 138.

در آب روان حمام نمی‌کنند و به آب روان لاشه و مردار و به طور کلی چیزهای ناپاک نمی‌اندازند، و وقتی که برای آب نذر می‌کنند، به کنار دریاچه، یا چشمه، یا نهر آبی می‌روند و در کنارش گودالی می‌کنند و سپس در این گودال قربانی می‌کنند و خیلی دقت می‌کنند، تا آب به‌خون آلوده نشود.^۲

البته از گزارش‌هایی که از زمان هخامنشیان در دست داریم، می‌دانیم، که داریوش برای حمل تیرک‌های سدر از لبنان به شوش از آب روان دجله استفاده کرده است^۳ و در سال ۵۱۶ پیش از میلاد، برای یافتن راه دریایی به یونان، «کاری»های مقیم بندر دیلم امروز را روانه سند کرده است و پس از یک کوشش سی ماهه و یافتن راه آبی، از طریق دریای سرخ، به حفر کانال سوئز، که قبلاً به وسیله نخائو (۵۹۵-۶۱۰ پیش از میلاد)، فرعون مصر، طرح ریزی شده بود، همت گماشته است^۴، و خشایارشا با ناوگانی عظیم به «آکروپولیس» حمله برده است. معلوم نیست، در این فعل و انفعالات، به‌منظور عدم اهانت به عنصر آب مراسمی معمول شده است، یا نه. فقط از هرودوت می‌شنویم، که «... ایرانیان آماده حرکت بودند، اما صبر کردند، تا روز بعد با برآمدن خورشید روانه شوند. روی پل برگ مورد پاشیدند و انواع و اقسام بخور کردند. پس از برآمدن خورشید، شاهنشاه خشایارشا آن را ستایش کرد و از ظرفی زرین فدیه‌ای نثار دریا کرد. سپس ظرف زرین را با یک پیاله زرین دیگر و یک شمشیر ایرانی، که «اکیناکس» *Akinakes* می‌نامند، در آب انداخت... من با اطمینان خاطر می‌توانم بگویم، که شاه این چیزها را نثار خورشید کرد، یا آن که از کرده خود پشیمان شده و خواست از «داردافل» دلجویی بکند. - برای اهانتی که [با عبور از دریا] به دریا کرده بود»^۵.

در بخش «آناهیتا در زمان اشکانیان» به برداشت اشکانیان از عنصر آب خواهیم پرداخت. در این جا فقط اشاره به این نکته ضروری است، که تیریدات (تیرداد) اشکانی، ساتراپ ارمنستان، برای این که به عنصر آب اهانت نشود، برای رفتن به روم (۶۶

۲. به نقل آزاد از استاد پورداود، یشت‌ها، جلد اول، تهران چاپ سوم صفحه ۱۶۰.

۳. نگاه کنید به سنگنبشته داریوش در شوش (Dsf)، بند ۹. همچنین:

W. Hinz. *Persiens Grosskönige und Satrapen*, S. 130, und *Kulturgeschichte der Welt*, Braunschweig, 1966.

۴. همان جا ۱۴۵. همچنین داریوش در سنگنبشته بیستون (DB) در بند ۱۸ از ستون یک می‌نویسد: دجله به جهت آب‌ها قابل کشمیرانی بود. پس از آن من سپاه را بر مشک‌ها قرار دادم... هورمزدا مرا یاری ارزانی فرمود. به‌خو است هورمزدا دجله را گذشتیم.

5. Herodot. VII, 54.

میلادی)، به یک سفر نه ماهه زمینی تن در داد.^۶

اگر «تیریش» را، دست کم به همین هیئت امروزش، از زمان ساسانیان (خسرو اول) بدانیم، می بینیم، نیاز به آب و احترام ناشی از این نیاز، حدود ۵۵۰ پس از میلاد، یکی از زیباترین و دلکش ترین افسانه های اساطیری ایران را به صورت جنگ تشتر باپوشه، دیوخشکی، به وجود آورده است.^۷

علاوه بر «تیریش»، در «هرمزد یشت»^۸ به آب سوگند یاد شده است. در جاهای دیگر اوستا هم در فرصت های مناسب، به نشانه های فراوانی برمی خوریم، که حاکی از تقدس آب نزد ایرانیان است. همچنین در نامه بندهشن (از صفحه ۶۱ به بعد)^۹ گزارش زیبایی داریم درباره آب و تشتر و اندر پدید آمدن اقیانوس...

باتوجه به اسنادی که در دست داریم، ظاهراً پس از اسلام نیز چیز زیادی از حرمت و تقدس آب کاسته نشده است. نظامی گنجوی در اقبالنامه می گوید.

ز باران او گشت پیدا سپهر	پدید آمد از برق او ماه و مهر
ز ماهیتی کز بخار او فتاد	زمین گشت و برجای خویش ایستاد ^{۱۰}

.....

چنین گشت بر من به دانش درست که جز آب جوهر نبود از نخست

در پایان این بخش، از تقدس «آب» نزد ایرانیان همین بس، که «میهن» و «موطن» را ایرانیان «آب و خاک» می نامند، و نخستین موجودی که انسان را به وجود می آورد، «آب» خوانده می شود. همه این ها حاکی از آن است، که «آب» در زندگی ایرانیان نقش تعیین کننده ای داشته است. تا همین عصر ما، مناصبی از قبیل «میرابی» و «اویاری» از مناصب پراعتباری بوده اند...

۳- نام آناهیتا: در ایران باستان، ایرانیان برای هر یک از پدیده های سودمند و

قابل رؤیتی، که در چارچوب زندگی طبیعی نقشی تعیین کننده داشتند، ایزد یا موکل یا فرشته ای قائل بودند. میترا موکل پیمان و نور و خورشید، آناهیتا موکل آب و تشتر ایزد باران.

۶. نگاه کنید به «مهرگان»، پرویز رجبی، چیستا شماره ۲، مهرماه ۶۰، صفحه ۲۲۰.

۷. نگاه کنید به «تیرگان»، پرویز رجبی، چیستا شماره ۱، شهریور ماه ۶۰، صفحه ۱۴ به بعد.

۸. فقرة ۲۱.

۹. نگاه کنید به اساطیر ایران، مهرداد بهار، تهران ۱۳۵۲، صفحه ۷۶ به بعد.

۱۰. مسعودی در جلد اول مروج الذهب (تهران ۱۳۵۶) می نویسد: «نخستین چیزی که خدا آفرید آب بود، و عرش وی بر آب بود، و چون خواست، که خلق را بیافریند، از آب بخاری برون آورد و بخار بالای آب بر آمد و آن را آسمان نامید. آن گاه آب را بخشکانید و آن را یک زمین کرد». (صفحه ۱۹).

با اسناد ناچیزی که در دست داریم، شاید هیچ‌گاه ترتیب پیدایش این موکلان و ایزدان روشن نگردد، جالب توجه است، که در کنار آناهیتا، تشر، ایزد باران، که دریاها را نیز پدید آورده است، قد علم کرده است. چون با توجه به مدارکی که داریم، به نام آناهیتا زودتر از نام تشر برمی‌خوریم، ظاهراً در عصر پیدایش «تشر» و «تیر یشت»، به خاطر حاد بودن بیش از حد مسئله آب، تنها يك ایزد موکل، عطش ایرانیان را فرو نمی‌نشاند. در هر حال همه‌جا آناهیتا آن‌چنان مورد ستایش و نیایش است، که به طوری که خواهیم دید، مانند میترا در ردیف خدایان بزرگ قرار دارد. در صورتی که به نام تشر فقط در اوستا و گزارش‌های مذهبی - اجتماعی آیین زرتشت برمی‌خوریم^{۱۱}.

اسم کامل آناهیتا، فرشته آب، «اردوی سوره‌اناهیته» *Aredvi sura anahita* است، که از ترکیب سه صفت تشکیل شده است: ۱) «اردوی». «ارد» *ared*، که به معنی بالآ آمدن، منبسط شدن و فزودن و بالیدن است^{۱۲}، به صورت «اردوی» نام یکی از روده‌های افسانه‌ای است^{۱۳}، که غالباً با ۲) «سوره» *sura* به معنی زور، در اوستا به صورت صفت برای انسان و حیوان آمده است^{۱۴}. و ۳) «اناهیته» *anahita*، که از ترکیب «آ»، که از ادات نفی است و «آهیته» به معنی چرك و پلید و ناپاك^{۱۵}، درست شده است^{۱۶}. به معنی نیالوده، پاك و بی‌آلایش. این صفت در هر مزد یشت، فقره ۲۱ و تیر یشت فقره ۲ و مهر یشت، فقره ۸۸ استعمال شده است.

«اناهیتا» با گذشت زمان به صورت «آناهیتا»^{۱۷} و ناهید درآمد است.

۴- **آناهیتا موکل آب:** باز هم ناگزیریم، از اعماق تاریخ شروع بکنیم.

۱۱. یکی دیگر از فرشتگان نگهبان آب «اپام نپات» است. هم در اوستا و هم در وید برهمنان. در اوستا نگاه کنید به: یسنای يك، فقره ۵؛ یسنای دو فقره ۵؛ یسنای ۴۵، فقره ۱۲؛ یسنای ۷۱، فقره ۲۳. همچنین تیر یشت، فقره ۳۴؛ فروردین یشت، فقره ۹۵؛ زامیاد یشت، فقره‌های ۵۱ و ۵۲. البته این فرشته هرگز مقام تشر و آناهیتا را ندارد. همچنین نگاه کنید به ریگ‌ودا: ستایش اپام نپات.

۱۲. یشت‌ها: پورداد، جلد اول، صفحه ۱۶۵.

۱۳. فرگرد ۲۵ و نندیداد، فقره ۲۲ و فرگرد ۷، فقره ۱۶.

۱۴. فروردین یشت، فقره‌های ۹۰ و ۱۳۰.

۱۵. فرگرد ۱۶ و نندیداد، فقره ۱۶. «آهیته» در پهلوی به صورت «آهک» *ahok* و آهو در آمده است. نگاه کنید به یشت‌ها، جلد اول، صفحه ۱۶۵.

۱۶. «نون» میان دو حرف صدادار آغاز واژه بشا بقاعده پدید آمده است. مانند «ایران» و «انایران» (= خارج از ایران).

۱۷. بدیهی است درست واژه «آناهیتا» «اناهیته» و «اناهیتا» است، اما چون این واژه را در فارسی نو «آناهیتا» تلفظ می‌کنیم، در این مقاله همه‌جا «آناهیتا» آمده است.

وبازهم - وقتی آنهایتا را، به موجب اسناد باستانی موجود، موکل و ایزدآب می‌شناسیم - نمی‌دانیم، این الاهی باستانی ایرانیان از چه زمانی و به چه ترتیب قدم به عرصه وجود گذاشته است. قدیمی‌ترین سندی، که در ایران به نام آنهایتا اشاره کرده است، به طوری که اشاره خواهیم کرد، سنگنبشته اردشیر دوم هخامنشی است.

با توجه به این که در ریگ ودا اشاره‌ای به نام آنهایتا نشده است، ضمن این که نگارنده نمی‌داند، که آیا هندیان با این الاهی آشنایی داشته‌اند یا نه، می‌توان گمان کرد، که اگر هم اجزاء تشکیل دهنده نام «آنهایتا» ایرانی است، خود الاهی باید شخصیتی بومی داشته باشد. - به عبارت دیگر می‌توان به این فکر افتاد، که این شخصیت پیش از کوچ تاریخی ایرانیان به فلات ایران، در این سرزمین وجود داشته است. نیاز به آب در فلات ایران و وجود «ایشتار»، خدای آب، در گوشه جنوب غربی فلات ایران و همچنین مصنوعی بودن نام آنهایتا، می‌تواند به این گمان، قوت استدلال بخشد. فراموش نباید کرد، که دین‌های مبتنی بر شرک، در حالی که از آسیب‌پذیری بیشتری برخوردارند، به هر کجا که رخنه می‌کنند، تحت تأثیر آیین‌های مسذهبی و خدایان محلی قرار می‌گیرند. می‌دانیم، که ایرانیان به هنگام کوچ به فلات ایران مشرک بوده‌اند.

۵- آنهایتا در زمان مادها: زمان مادها نیمه راه کور تاریخ است! در این نیمه راه همه چیز پوشیده درهاله‌ای از ابهام است، و درعین حال مسائل طوری مطرح هستند، که مورخ به آسانی و به بهانه تاریک بودن قضایا نمی‌تواند از آن‌ها در بگذرد. به عبارت دیگر، زمان مادها را بیشتر می‌توان به نزدیک دهانه تونلی مانند کرد، که به دید مورخی می‌آید، که از درون تونل به دهانه نزدیک می‌شود!... آیا می‌توان در میان اشیاء مفرغی لرستان (۷۵۰ تا ۸۵۰ پیش از میلاد) نشانه‌هایی از آنهایتا را به دست آورد؟ در این جا به فراوانی به الاهی (؟) منقوش در اشیاء مفرغی برمی‌خوریم. در دسته سنجاق‌ها و آینه‌های مفرغی به شکل زنی عربیان برمی‌خوریم، که گاهی درحالی که پستان‌های خود را در دست گرفته است، درحال زایمان است.^{۱۸}

گیرشمن با احتیاط مطرح می‌کند: «آیا این ربه‌النوع مادر قدیم، مظهر فراوانی و تولید، همان نیست، که به طریقه سنکرتیسم، به صورت ربه‌النوع اناهیته (ناهید) در آمد و آیا همان نیست، که در بعضی از این تصاویر نشان داده شده؟ مؤید این فرضیه، کناره‌های برخی از بشقاب‌های خاص تشریفات دینی است، که با شکل ماهی و درخت انار - دو مظهر این خدای آب و فراوانی - تزئین گردیده است. و همچنین مؤید دیگر تصویری

۱۸. ایران از آغاز تا اسلام، گیرشمن، ترجمه محمد معین، تهران ۱۳۴۹ (چاپ سوم)، صفحه

است، که در ظرفی مفرغی متعلق به موزه لوور دیده می‌شود»^{۱۹}.

با این که هنوز کوچک‌ترین سندی، که حاکی از شناس بودن آن‌ها در زمان مادها باشد، به دست نیامده است، با مدارکی که از زنان هخامنشیان به بعد داریم، به آسانی نمی‌توانیم بپذیریم، که مادها آن‌ها را نمی‌شناخته‌اند. بیشتر با توجه به وجود انواع ال‌ها و رب‌نوع‌های مربوط به آب در منطقه، مورخ میل دارد، دست کم آغاز کار آن‌ها را برای ایرانیان، بانقشی که مغان مادی در امور دینی داشته‌اند، از زمان مادها بدانند... اگر چنین باشد، آن‌گاه، از اصل ایرانی نبودن آن‌ها، که در بخش پیش اشاره کردیم، بیشتر مطرح می‌شود...

۶- آن‌ها در زمان هخامنشیان: دین هخامنشیان هنوز مورد سؤال است. با این همه مشخص است، که در کنار اهورمزدا، میترا و آن‌ها نیز در زمان هخامنشیان در ردیف خدایان نیرومند بوده‌اند^{۲۰}. این که سنگنبشته‌های داریوش و دو جانشین او در مورد آن‌ها سکوت می‌کنند، نمی‌تواند دلیل آشنا نبودن هخامنشیان با آن‌ها باشد، چون درباره میترا نیز، که ایرانیان از سرزمین اصلیشان همراه آورده بودند، تا اردشیر دوم هخامنشی سکوت می‌شود. این سکوت هرچه هست ناشی از موقعیت دین در آغاز فرمانروایی هخامنشیان است، تا موقعیت خدایان.

نخستین سندهایی که در ایران به نام آن‌ها اشاره می‌کنند، سنگنبشته‌های اردشیر دوم هخامنشی (۳۵۹ - ۴۰۴ پیش از میلاد) در همدان (A^2Ha) و در شوش (A^2Sd) است. در سنگنبشته همدان می‌خوانیم: «... این کاخ را به‌خواست اهورمزدا، آن‌ها و میترا، من بنا کردم. اهورمزدا، آن‌ها و میترا مرا از هر بلا بپایند و این را که بنا کردم خراب نکنند و آسیب نرسانند!»^{۲۱} جالب توجه است، که در سنگنبشته دیگر اردشیر دوم در همدان (A^2Hc) اشاره‌ای به آن‌ها و میترا نمی‌شود. فقط در ابتدای سنگنبشته به «اهورمزدا، که بزرگ‌ترین خدایان» است اشاره می‌شود.

با توجه به این که با اردشیر دوم برای نخستین بار در ایران آن‌ها و میترا به میان می‌آیند، می‌توان چنین تصور کرد، که در زمان این شاه هخامنشی امور مذهبی جریانی

۱۹. همان‌جا، صفحه ۱۰۵.

۲۰. تنها اطلاعی که از دین هخامنشیان داریم این است، که به خدایان متعددی قائل بودند. داریوش در سنگنبشته‌ای در تخت جمشید سه بار به اهورمزدا و دیگر خدایان اشاره می‌کند. البته داریوش جز اهورمزدا، نام خدایان دیگر را نمی‌آورد.

۲۱. در سنگنبشته شوش: «... به‌خواست اهورمزدا این کاخی (است)، که من در زندگانی خود (چون) آسایشگاهی بنا کردم. اهورمزدا، آن‌ها و میترا مرا و آنچه را که به وسیله من کرده شد از تمام بلا بپایند!»

نازه یافته‌اند. از منابع دیگر می‌دانیم، که به فرمان اردشیر دوم مجسمه آناهیتا درشوش و همدان و بابل و دیگر مراکز بزرگ شاهنشاهی نصب گردید.^{۲۲}

کلمنس آلکساندریوس Klemens Alexandrius که از مورخان عیسوی است و حدود سال ۲۲۰ پیش از میلاد در گذشته است، به نقل از بروسوس Brossus مورخ کلدانی سده سوم پیش از میلاد، که لایذ منبع گیرشمن است، اشاره می‌کند، که اردشیر دوم پرستش آناهیتا را با ایجاد معبدهای آناهیتایی به مردم پارس و باکتری، قسمتی از افغانستان امروز، آموخت. گزارش‌های پلوتارخ، در آغاز سده دوم میلادی، به نقل از کتزیاس، نیز مؤید اعتبار ویژه معبد آناهیتا در زمان اردشیر دوم است؛ در این گزارش ضمن مبارزه اردشیر دوم با برادرش کوروش بر سر قدرت، می‌خوانیم، که اسپاسیا، معشوق کوروش، به دست اردشیر دوم می‌افتد و داریوش پسر اردشیر سخت دل‌باخته معشوق عمویش می‌شود. پس از مدتی، وقتی اردشیر، به هنگام برگزیدن داریوش به ولیعهدی، از ولیعهد می‌خواهد، که طبق سنت دربار ایران، چیزی از شاه طلب کند، داریوش که دل‌باخته اسپاسیا بود، از پدرش می‌خواهد تا اسپاسیا را به او ببخشد! شاه با ناخشنودی تقاضای ولیعهدش را می‌پذیرد، اما پس از چندی، لایذ از حسادت، اسپاسیا را به معبد آناهیتا در همدان می‌فرستد تا «مآذۀ عمر خود را با پاکدامنی در آن کار نیکو به سر دهد». شاه «بدین‌سان خواست پسر خود را گوشمالی دهد. ولی گوشمالی نرم و آبرو-مندی، که با پاکدلی توأم باشد».^{۲۳}

با این‌سند دستگیرمان می‌شود، که افرادی به صورت راهب و راهبه، با «آبرومندی» و «پاکدلی» و «پاکدامنی» در معبدهای آناهیتا مشغول به کار بوده‌اند... و چه خوب می‌بود، اگر می‌دانستیم، که این راهب‌ها و راهبه‌ها در معبدها به چه کاری مشغول بوده‌اند...

در دو جای دیگر کتاب پلوتارخ باز هم - به اشاره - گزارشی از وجود معبد آناهیتا در زمان اردشیر دوم دستمان را می‌گیرد، که به خاطر کمبود سند و مدرک دریغمان می‌آید، که از این گزارش‌های هر چند ناچیز چشم‌پوشیم: «اندکی پس از مرگ داریوش بود، که جانشین او اردشیر به پاسارگاد رفت، برای انجام آیینی، که بایستی به هنگام تخت‌نشینی، با دست موبدان انجام گیرد. در آن جا ستایشگاهی است به نام خدای مادینه [آناهیتا؟]... در این پرستشگاه است، که کسی که نامزد تخت و تاج است، رخت خود را کنده، رختی را که داریوش یکم، پیش از پادشاهی بر تن خود داشته می‌پوشد و سپس يك زنبیل انجیر خورده، از روی آن قدری میوه خورده و يك فنجان شیرترش [دوغ؟]

۲۲. ایران از آغاز تا اسلام، گیرشمن، صفحه ۱۷۵ به بعد.

۲۳. پلوتارخ، ترجمه احمد کسروی، جلد اول، چاپ دوم، تهران ۱۳۳۹، صفحه ۳۲۵ به بعد.

و دیگر وقتی آتوسا، که دختر اردشیر دوم بود و اردشیر او را به زنی گرفته بود، به خاطر بیماری برص رنجور گشت، اردشیر «به جهت آن بیماری آتوسا نزد خدای مادینه به دعا پرداخت و دست‌های خود را در پیش او به زمین گذاشت. نیز شهر پاونان و دیگر نزدیکان خود را واداشت، که برای آن خدا ارمغان‌ها پیش‌کشند و آنان چندان ارمغان پیش‌کشیدند، که همه راه، از کوشک پادشاه تا پرستشگاه جونو، که مسافت آن نزدیک به هشت میل بود، پر از زر و سیم و رخت‌های گران‌بها و اسب‌ها گردید، که برای آن خدا ارمغان می‌بردند» ۲۵.

ما هنوز نمی‌دانیم، که آناهیتا و دیگر خدایان با این پیشکش‌ها چه می‌کرده‌اند! لابد هر از چندی ثروت معبدها به غارت بزرگان داخلی و دشمنان خارجی می‌رفته است. پولی بیوس Polybius مورخ قرن دوم پیش از میلاد، پس از شرح جغرافیای همدان، می‌نویسد: «قصر همدان تقریباً ۴۲۰۰ قدم دور آن است. عمارت‌های با شکوهی، که در آن ساخته شده است، به خوبی ثروت سلاطین بائیان آن‌ها را نشان می‌دهد. هر چند که تمام چوب‌هایی که در این بناها به کار برده شده از سدر و سرو است، اما در هیچ‌جا، این چوب‌ها، برهنه دیده نمی‌شد. تیرک‌های سقف و قاب و ستون‌ها و رواق، کلیه با صفحات فلزات قیمتی پوشیده بود. سیم و زردر در این‌جا و آن‌جا قصر می‌درخشید. پوشاک بام‌نیز از صفحات نقره بود... در وقت ورود آنتیوکوس در این شهر تمام ستون‌های ایوان دور پرستشگاه [آناهیتا] هنوز با صفحات طلا پوشیده بوده است... بیشتر پوشاک‌های فلزی این معبد در وقت فتح اسکندر به تاراج رفت. از این تاریخ به بعد اشیاء قیمتی معبد در معرض دستبرد سلوکیه بود، تا آن‌که مابقی مانده آلات طلا و نقره آن را آنتیوکوس بزرگ، که مقتدرترین سلاطین سلوکیه است، [۱۸۶-۲۲۳ پیش از میلاد] در عهد اردوان اول [اشک سوم] غارت کرده، مبلغ ۴۰۰۰ تالنت مسکوک داخل خزینه خویش کرد» ۲۶.

در این دوره از تاریخ ایران از وضع مردم و اوضاع اجتماعی - اقتصادی ایران خبر چندانی نداریم. با این همه، با مطالعه همه استاد تاریخی قابل دسترس این زمان به این نتیجه می‌رسیم، که تنها گروه توده‌های مردم بوده است، که به خاطر این قبیل تظاهرات مذهبی هر روز بیشتر خمیده می‌شده است. آناهیتا الهه آب است و حاصلخیزی و باروری و برکت. و مردم نه آب دارند و نه بار و نه برکت. از زندگی مادی مردم - جز شواهدی ناچیز و به تصادف - هیچ چیز به ما نرسیده است. از معبدها و کاخ‌ها، ویرانه‌هایشان باقی

۲۴. همان‌جا، صفحه ۱۹۳.

۲۵. همان‌جا، صفحه ۲۲۲ به بعد.

۲۶. به نقل پورداود، پشت‌ها، جلد اول، صفحه ۱۷۰.

است، اما از خانه مردم و روستای مردم و شهر مردم هیچ چیز برجای نمانده است. از گورشان هم. جالب توجه است، که برخلاف میترا، رونق آناهیتا در زمان اردشیر سوم (۳۳۸-۳۵۹ پیش از میلاد) به ناگهان فروکش می‌کند. به آخرین سنگنبشته هخامنشیان، از اردشیر سوم (A3Pa) توجه می‌کنیم: «اهورمزدا و میتراى خدا مرا و این کشور را و آنچه را که من کردم بپایادا» اگر در این سنگنبشته صفت «بغ» (baga = خدا) برای میترا آورده نمی‌شد، حذف «آناهیتا» می‌شد به حساب محال تصادف گذاشت. ناگهان آناهیتا حذف می‌شود. چرا؟ نمی‌دانیم! چه چیزی اتفاق افتاده است؟ مردم در این اتفاق چه نقشی داشته‌اند؟ اگر بنا بر گزارش پولی بیوس، به هنگام سقوط هخامنشیان معبد آناهیتای همدان آکنده از زر و زیور بوده است، آیا با تغییر رأی اردشیر سوم نسبت به خدایان، اتفاقی برای زر و زیور معبد آناهیتای همدان و دیگر معبد های آناهیتا نیفتاده است؟ آیا ذخایر معبد ها در مواقع لزوم به غارت شاهان رفته است؟ در بخش «آناهیتا در زمان اشکانیان» یک بار دیگر به موضوع خواهیم پرداخت.

با این که هنوز تصویر روشنی از آناهیتای هخامنشیان به دست نیآورده‌ایم و با این که، به خاطر فقدان مدرک و سند، حتی اشاره‌ای کوتاه به چگونگی روابط مردم عامی با آناهیتا نکرده‌ایم، ناگزیریم، به سراغ دیگر دوره‌های تاریخی برویم!

۷- آناهیتا در زمان اشکانیان: از مدارک موجود چنین برمی‌آید، که در زمان

اشکانیان نیز هنوز نقش مقدم با آیین زرتشت نیست. و هنوز در کنار اهورمزدا دیگر خدایان ایرانی، میترا و آناهیتا، نه تنها قدرتی بی‌چون و چرا دارند، بلکه همراه او تشکیل یک مثلث را می‌دهند.

با توجه به ایلاتی بودن اشکانیان، این امکان می‌رود، که آناهیتا در میان مرتجع- نشینان و کوچ نشینان سلحشور اشکانی از اعتبار خاص برخوردار بوده باشد. زیرا علی‌رغم برتری اهورمزدا در زمان هخامنشیان و با وجود رواج غیر قابل انکار میترائیسیم و حتی رخنه آن در زمان تیریدات اشکانی، در سال ۶۰ میلادی، به مغرب زمین ۲۷، چنین به نظر می‌رسد، که کار آناهیتا، خدای آب و باروری رونق بی‌سابقه‌ای می‌گیرد و پرستش آناهیتا مقدم می‌گردد. تمام معابد ایرانی که در منابع تاریخی اشاره‌ای به آنها شده است، به آناهیتا هدیه شده‌اند. از آن میان معبد شیز (تخت سلیمان کنونی) که با جمع مغانش یکی از مراکز بزرگ مذهبی بود. بنای معبد شیز منسوب به مادها است. و باید - اگر در زمان مادها معبد شیز معبد آناهیتا نبوده باشد - خیلی روی محبوبیت و قدرت آناهیتا حساب کرد، که توانسته است معبدی کهنسال را به خود اختصاص بدهد.

پیش از رونق کار میترا و آناهیتا - مخصوصاً در زمان اشکانیان - ایرانیان بدون

توجه به تجسم مادی خدایان، مراسم نیایش عناصر چهارگانه طبیعی (آب، آتش، باد و خاک) را، به ساده‌ترین وجه ممکن در فضای آزاد به عمل می‌آوردند^{۲۸}. اما با گسترش آیین‌های مربوط به میترا و آناهیتا به مرور، همراه پیدایش معبد‌های سرپوشیده (←) و اغلب مجلل، تجسم فیزیکی خدایان نیز معمول گردید.

مخصوصاً از زمان اشکانیان، که عصر شکوفایی آناهیتا است، ساختن مجسمه‌های کوچک آناهیتا، که اغلب برهنه و در حال نگهداشتن پستان‌های خود است و یا به‌پهلوی دراز کشیده است، باب شد. با توجه به هزاران مجسمه‌ای، که تاکنون به دست آمده است، می‌توان به این نتیجه رسید، که آناهیتا از توجه‌توده‌های وسیع مردم برخوردار بوده است. وجود این مجسمه‌ها تنها مدرکی است، که از رابطه مردم با آناهیتا داریم. ظاهراً یکی از مراکز عمده صدور مجسمه آناهیتا خوزستان و حوزه بین‌النهرین، موطن «ایشتار» (یا «نانای»)، خدای بزرگ جنگ و حاصل‌خیزی و عشق، بوده است، بدیهی به نظر می‌رسد، که به‌خاطر اقبال مردم، روز به‌ورز بر ثروت معبد‌های آناهیتا افزوده می‌شده است. در گزارش پلی‌بیوس دیدیم، که چگونه معبد پر ثروت آناهیتای همدان به غارت آنتیوکوس و سلوکیه درآمد. حدود یک قرن و نیم پس از سقوط هخامنشیان و استیلای سلوکیه در ایران، مهرداد اول اشکانی (۱۷۱-۱۳۸ پیش از میلاد)، در آغاز کار خود، با غارت معبد آناهیتا به ثروت هنگفتی دست یافت^{۲۹}. با توجه به این که اشکانیان در مجموع توجه چندانی به دین نداشتند و مردم سرزمین‌های گسترده تحت تسلط خود را در انتخاب دین و برگزاری آیین‌های مذهبی آزاد می‌گذاشتند^{۳۰}، ظاهراً ضمن تظاهر به داشتن اعتقادات

۲۸. هرودوت می‌گوید: «برپا داشتن مجسمه خدایان و ساختن معابد و مذابح، بین ایرانیان مرسوم نیست. برعکس به کسانی که این کار را می‌کنند، نسبت جنون می‌دهند. عادت آن‌ها بر این است، که برفراز کوه‌های بلند قربانی‌های خود را... تقدیم بکنند. آن‌ها برای ماه، خورشید، زمین و آتش و بادهای قربانی می‌کنند. این‌ها تنها خدایانی هستند، که ایرانیان از قدیم‌ترین زمان‌ها برایشان قربانی می‌کنند» و بنا بر استرابون «پارسی‌ها برای خدایان خود، نه مجسمه می‌سازند، نه مذبح. آن‌ها در جاهای بلند و زیر آسمان باز قربانی می‌کنند».

نگاه کنید به: هنر ایران، آندره گدار، ترجمه دکتر بهروز حبیبی، تهران ۱۳۴۵، صفحه ۱۸۶.

۲۹. ایران از آغاز تا اسلام، صفحه ۲۹۰.

۳۰. مخصوصاً برخوردار اشکانیان با یهودیان جالب توجه است. یهودیان اشکانیان را هم مانند هخامنشیان حامی دین خود می‌دانستند و اعتقاد داشتند تنها با قرار گرفتن تحت حمایت اینان است، که می‌توانند از یوغ خارجی‌ان در امان باشند. در زمان اشکانیان

مذهبی، به معبدها بیشتر به چشم «نون دونی» نگاه می کردند: همه سرزمین های فتح شده مردم، همچنین موقوفات معابد بزرگی، چون معبد آناهیتای همدان و کنگاور و نهاوند تحت تولیت شاهان اشکانی بود، که هر وقت دچار مشکلات مالی می شدند، با غارت معبدها به وضع نابه سامان مالی خود سامان می دادند. شاهان اشکانی معتقد بودند، که در مقام شاه، شوهر آناهیتا هستند و در مواقع ضروری از او طلب جہیز می کردند!^{۳۱}

همچنین، اشکانیان در آغاز کار خود، برای مقابله با نفوذ معنوی سلوکیه و برای این که نشان بدهند، وارثان به حق هخامنشیان هستند، ناگزیر بودند، از آیین های دینی ایرانیان، که برای مدتی تحت شعاع نفوذ فرهنگی سلوکیه بود بهره برداری بکنند. اشکانیان با تبدیل معبد آناهیتای استخر به یک مرکزیت مذهبی، اسبابی فراهم آوردند، تا مغان بتوانند با بیدار نگهداشتن سنت های هخامنشی، توجه ایرانیان را - با پرداختن به مسائل بومی از عطف به سلوکیه باز دارند.

تیرداد اول اشکانی (۲۴۸ تا ۲۲۱ پیش از میلاد)، دوسه سال پس از تأسیس حکومت اشکانیان، در معبد آناهیتای شهر ارشک، تاج گذاری کرد^{۳۲}. البته هنوز روشن نیست، آیا این معبد پیش از تاج گذاری تیرداد اول وجود داشته است و یا برای مراسم تاج گذاری ساخته شده است.

اخبار راجع به آناهیتا در زمان اشکانیان، همان اندازه معشوش و پراکنده و عاری از روالی پیوسته و منظم است، که خود تاریخ اشکانیان. با این همه از مجموع گزارش های هابی که درباره اشکانیان داریم، می دانیم که این خاندان در طول فرمانروایی بسیمارطولانی خود (نزدیک پنج قرن) در مجموع التفات زیادی با آناهیتا داشته اند. در بخش «معبدهای آناهیتا» یک بار دیگر به آناهیتای اشکانیان باز خواهیم گشت.

آخرین گزارشی که از آناهیتا در این دوره داریم مربوط به سال ۲۲۴ یا ۲۲۶ میلادی است. در این سال اردوان پنجم، پس از غلبه بر ماکرینوس، امپراتور روم و پایان دادن به کوشش های دوستانه و پیچاه ساله رومیان در به تابعیت خود در آوردن ایران، به

یهودیت در حوزة بابل دوباره رونق گرفت و حتی در سال ۲۰ پیش از میلاد یک دولت کوچک یهودی در ساحل فرات به وجود آمد و مدت بیست سال به حیات خود ادامه داد. وقتی یهودیان در سده دوم میلادی در سراسر منطقه شرقی امپراتوری روم دست به یک اعتصاب عظیم زدند، رهبران شان مورد حمایت اشکانیان قرار گرفتند. نتیجه این یاری از یک مضمون مشهور پیدا است: «هنگامی که تو اسب پارتی را به چبری بسته بینی، ساعت ظهور مسیح نزدیک است». ایران از آغاز تا اسلام، صفحه ۲۴۳ به بعد.

۳۱. همان جا، صفحه ۲۶۷.

۳۲. همان جا، صفحه ۳۲۰.

دست اردشیر بابکان، مؤسس سلسله ساسانیان، به قتل رسید و اردشیر سر اردوان پنجم را در معبد آناهیتای استخر آویخت. درست ۴۷۳ سال پس از تاج گذاری تیرداد مؤسس اشکانیان ۳۳ در معبد آناهیتای ارشک! در این ۴۷۳ سال بر ایرانیان و آناهیتا چه گذشته است؟ آیا اردشیر به حکومت سلسله ای که آگاهانه از معبد آناهیتا آغاز به کار کرده بود، پس ۴۷۳ سال فرمانروایی پر فراز و نشیب، آگاهانه در معبد آناهیتای استخر بایان داده است؟

۸- آناهیتا در زمان ساسانیان: صرف نظر از تلاش ناچیزی که در زمان مادها برای یافتن آناهیتا به کار بردیم، از اردشیر دوم هخامنشی (۴۰۴ تا ۳۶۰ پیش از میلاد)، که برای نخستین بار به نام آناهیتا اشاره کرد، تا برخوردارمان با سر اردوان پنجم در سال ۲۲۴ تا ۲۲۶ میلادی در معبد آناهیتای استخر، حدود ۶۲۵ سال در کوره راه تاریخ، آناهیتا را دنبال کردیم!

حالا در زمان روشن تری قرار داریم. ساسانیان، که کار خود را از معبد آناهیتای استخر، که تولیت آن را به عهده داشتند، شروع کردند، هم به صورت نوشته و هم با پیکرکنده، تصویر بهتر و روشن تری از آناهیتا برایمان به یادگار گذاشته اند. حالا خواهیم دید، که آناهیتا دختر جوان بسیار برومندی است، راست بالا و توانا، با بازوان سفیدی به مستبری شانه آسبها. جبهه قیمتی پرچین زربینی به تن دارد و گوشواره ای چهار گوش و زرین برگوش و طوق زیبایی برگردن نازنیش و تاج هشت گوش زربینی بر تارک. فزاینده گله و رمه است، نطفه مردها را پاک می کند و به زنان باردار شیر می دهد. هزار دریاچه دارد و هزار رود و هر کدام از این رودها سراسر هفت کشور روی زمین را سیراب می کند (← آناهیتا در آبان یشت).

سقوط اشکانیان در سال ۲۲۴ یا ۲۲۶ میلادی منجر به یک تحول عظیم دینی - اجتماعی گردید. بررسی این تحول هر قدر هم که کوتاه باشد، سخن به درازا خواهد کشید با این همه ناگزیریم - به خاطر آناهیتا - چشم اندازی از اوضاع مذهبی زمان ساسانیان داشته باشیم. زیرا بدون توجه به تحول دینی و مذهبی عظیمی، که در زمان ساسانیان به وجود آمد، پرداختن به «آناهیتای ساسانیان» ممکن نیست. ساسانیان، که به خاطر

۳۳. البته می دانیم، با این که برای نخستین بار ارشک (اشک)، همراه برادر خود تیرداد اول، علیه حکومت بیگانه سلوکیه قیام کرد (۲۵۰ پیش از میلاد) اشکانیان به صورت یک سلسله مستقل از زمان تیرداد اول (۲۴۸ پیش از میلاد) آغاز به کار کردند. یوستی مورخ آلمانی در کتاب «تاریخ ایران باستان»، می نویسد، اشکانیان خود، تیرداد اول را سر سلسله خود می دانستند.

Geschichte des alten Persiens, Berlin, 1879, S.149.

يك سلسله تحولات سياسي - نظامي در منطقه، در محاصره - بنا بر اعتقاد مردم - دين‌هاي آسماني و نيمه آسماني متعددي قرار گرفته بودند، به خاطر دستيابي به يك حكومت مركزي قوي و به دور از هم پاشيدگي، كوشيدند با محمل قرازدادن دين و جا به جا كردن و گاهي تحريف مسائل و مواد ديني و ايجاد آتشكده‌ها و پرستشگاه‌هاي يكنواخت و آفريدن وحدت ديني و ايجاد سلسله مراتب و قوانين ناظر بر اين سلسله مراتب، ضمن جلوگیری از از هم پاشيدگي سياسي، اسبابي فراهم آورند، تا بتوانند به كمك سلسله مراتب ديني منضبط، همه نظرات خود را به مردم تحت سلطه خود تحميل بكنند.

با اردشير، مؤسس سلسله ساسانيان (۲۴۰-۲۲۶ ميلادي)، كه خود، به خاطر توليت پدرش در معبد آنانيتاي استخر، از تربيتي مذهبي برخوردار بود و از مزايای توليت خاطره خوبي داشت، دين براي نخستين بار در تاريخ ايران قدم به عرصه سياست گذاشت. اما اردشير به همان اندازه، كه دين را مفيد به حال حكومت خود تشخيص داده بود، از دين هراس داشت و به همين خاطر هر چه پايه‌هاي حكومتش استوارتر مي‌شد، بر رونق كار «مقتشين عقايد» افزوده مي‌شد.

او با صراحت مي‌گويد: «در پيشاپيش چيزهايي كه بر شما بيمناكم، يكي آن است كه فرومايگان به خواندن دين و پژوهيدن و دريافتن آن دست يازند. و شما چون بر نيروي شاهي تكيه داريد، كار ايشان را سبك گريد و از اين راه درميان زيردستاني، كه با آنان خوني شده‌ايد و ايشان را نوميد ساخته و بيم داده و كوچك کرده‌ايد، سرداري‌هاي نهاني پديد آيد.

بدانيد در يك کشور هيچ گاه يك سرداري ديني نهاني بايك شهرياري آشكار، هرگز با هم نسازد، جز آن كه سرانجام آن چه را كه در دست سررشته‌دار شاهي بوده، سردار ديني از دست او گرفته است. زيرا دين بنياد است و شاهي ستون، و كسي كه بنياد را در دست دارد بهتر تواند بر كسي كه ستون را دارد چيره شود و همه بنا را به دست گيرد!»^{۳۴} اردشير در جاي ديگر اندرزنامه خود به خاطر هراسي كه از دين دارد، مي‌گويد، «بدانيد بيمنالك‌ترين گزندها كه از زبان هابرها شما رسد، نيرنگ ديني است»^{۳۵}. «شاه نبايد پرگ دهد، كه زاهدان و نيابش كاران و گوشه گيران بيش از او هواخواه دين نموده شوند و نگهدار آن جلوه كنند. نبايد بگذارند، سر رشته داران دين و جز ايشان از پرداختن به دين و نيابش كاري، از فرمان بيرون باشند...»^{۳۶}.

۳۴. اندرزنامه اردشير شاه، عهد اردشير، استاد احسان عباس، ترجمه محمدعلي امام شوشتری، تهران ۱۳۴۸، صفحه ۶۷.

۳۵. همان جا، صفحه ۷۰.

۳۶. همان جا، صفحه ۷۰.

با این جهان بینی، تفاهم حاکم بر تفکر مذهبی هخامنشیان و اشکانیان، که کم و بیش مبنی بر آزادی عقاید مذهبی بود، برای همیشه رخت برمی بندد. اردشیر دستورالعمل لازم را برای جانشینانش نیز صادر می کند^{۳۷}. و از آنان می خواهد که در برخورد با مسایل دینی و طبقات مردم هوشیار باشند.

شاپور اول (۲۷۲-۲۴۱ میلادی) وارث خوبی برای برداشت سیاسی - مذهبی اردشیر بود! با همه مدارکی که در دست داریم، می دانیم، که شاپور بیشتر از پدرش به دین روتق بخشیده است، با این همه هنوز مشخص نیست، که دینی که شاپور - به صورت یک دین واحد و برای همه - مروجش بوده است، چه بوده است. در مجموع چنین به نظر می رسد، که - اگر هم به صورت صوری - قالب اصلی، از آیین زرتشت گرفته شده است، در این قالب آیین مزدایی قدیم ایرانیان، با مجموعه خدایان و ایزدانش، گنجانده شده است. ظاهراً از آیین زرتشت تنها به این خاطر کمک گرفته شده است، که مانند دیگر دین های آسمانی منطقه، پیامبری زمینی و مشخص داشته است. از طرف دیگر چون این دینی که امروز به نام دین زرتشت می شناسیم، از نظر اصول دینی در زمان شاپور اول شکل نهایی خودش را گرفته است، ناگزیریم به این نظر تن بدهیم، که آیین اصلی زرتشت هرگز جز در زمان خود زرتشت به شکلی، که زرتشت می خواسته است، اشاعه نشده است، و به این ترتیب دین زرتشت مغلوب مطامع شاهان و دین طبیعی و از طبیعت نشأت گرفته مردم شده است.

جالب توجه است که در سنگنبشته شاپور در کعبه زرتشت هم اشاره ای به نام زرتشت نمی شود و در این جا هم مانند سنگنبشته های هخامنشیان «خدایان» حاکم بر مقدرات هستند: «و نظر به این که خدایان بر این وجه اساس کارها را بر ما استوار فرموده و با توفیق خدایان، ما به سرزمین های بسیاری حمله کردیم و آن ها را به دست آوردیم. بنابراین ما نیز در بسیاری از سرزمین ها آتش های بهرام زیادی برپا کردیم و درآمد زیادی

۳۷. «هرکس از شما، که پس از من فرمانروا شود، و مردم بر همین چهار گروه، که سررشته داران دین، و جنگیان، و فرزندگان، و کارورزان باشند، از این چهار گروه، یک دسته اسواران اند، و یک دسته موبدان و نیایشگران و پرستاران آتشکده ها، و یک دسته دبیران و اخترماران و پزشکان، و یک دسته کشاورزان و صنعتگران و بازرگانان، پس آن فرمانروا نباید به تندرستی خود بیشتر بپردازد، تازنده نگهداشتن همین روش و پژوهش... نباید برآمدن یکی از این گروه ها را به گروه دیگر از رفتن شاهی خویش سبکتر گیرد. زیرا جا به جا شدن پایگاه مردم در رفتن شاهی او زود سرایت خواهد کرد. یا از راه کشته شدن یا از راه برکنارگشتن... زیرا هر زمان مردم از پایگاهی که دارند جا به جا شدند، هر کدام از ایشان پیوسته به پایگاهی بالاتر از آن چه دارد، چشم دوزد و با دیگران به رشکبری برخیزد». همان جا، صفحه ۷۸.

به موبدان بخشیدیم و باعث پرستش زیاد خدایان شدیم!» و «اکنون چون که ما در کارها و خدمت خدایان کوشا هستیم، و چون ما آفریده خدایان هستیم، و چون که به یاری خدایان ما کمک می‌شویم، ما پیش رفتیم، تلاش کرده تمام این کشورها را گرفتیم. و یک نامی و قهرمانی کسب کردیم. هرکس که پس از ما می‌آید، اگر خوشبخت باشد، مثل ما بایستی در فرمانبرداری و خدمت به خدایان کوشا باشد، تا خدایان به او کمک و یاری فرمایند و او را مأمور خودشان بگردانند»^{۳۸}.

«مأمور کار خدایان» یعنی مأمور تفتیش عقاید با تمام نیرو. با توجه شاپور به مانی، هیچ تردیدی وجود ندارد، که شاه کوچک‌ترین علاقه قلبی به امور دینی نداشته است و تنها هدف او از پرداختن به دین رسیدن به قدرت هرچه بیشتر بوده است و از طریق دین تحت نظر داشتن همه بزرگان و همه مردم. شاپور ابتدا به تصور این که می‌تواند از مانی و دین مختلط او سدی در برابر عقاید مذهبی منطقه به وجود بیاورد و می‌تواند با به وجود آمدن یک معنویت جدید پایه‌های شاهنشاهی تازه تأسیس خود را استحکام بیشتری بخشد، به مانی روی آورد، اما ظاهراً به خاطر قدرت بیش از حد مغان ناگزیر شد از مانی روی برتابد. کرتیر، هیربد و موبد بزرگ دربار شاپور که به مرور به قدرت خوفناک غیرقابل توصیفی رسید و وزیر مطلق العنان امور مذهبی و دادگستری گردید^{۳۹}، با سامان تازه‌ای که به اوضاع و احوال سیاسی - دینی کشور داد، نه تنها مانی را طرد کرد. بلکه پایه‌های تفتیش عقاید مذهبی را آن چنان استوار ساخت، که تا قباد ساسانی و ظهور مزدک (←)، دیگر کوچک‌ترین رخنه‌ای به دین تازه جمع و جور شده مبتنی بر عقاید زرتشت و سنت‌های باستانی - مزدایی ممکن نگردید. کرتیر در سنگنبشته خود در کعبه زرتشت می‌نویسد:

«و من کرتیر موبد، چون به ایزدان و شاپور شاهنشاه خوب پرستار و خوشکامه بودم، مرا بدان سپاس، که به ایزدان و شاپور شاهنشاه کرده بودم، آن گاه شاپور شاهنشاه برای کردگان یزدان (کارهای دینی) در دربار و شهر به شهر، جا به جا، در همه شهرها، به انجمن مغان (مغوستان) کامکار و فرمانروا کرد... بس کردگان یزدان افزایش گرفت و بس معمردان خوشبخت و آبادان بودند و بس آذران (آتشکده‌ها) و مغان را (شاپور) پادخشیر آوشت (وقفنامه) و مستمری مهر کرد! و هر مزد و ایزدان را بزرگ سود رسید... شاپور شاهنشاه

۳۸. نقل ترجمه سنگنبشته شاپور اول از «تمدن ساسانی»، علی سامی، جلد اول، شیراز ۱۳۴۲، صفحه‌های ۵۰ و ۵۲.

۳۹. نگاه کنید به «کرتیر و سنگنبشته او در کعبه زرتشت»، پرویز رجیبی، در شماره مخصوص بررسی‌های تاریخی، ۱۳۵۰.

پیش شاهزادگان به من سفارش کرد: که این بن‌خانه [سرزمین؟] ترا بود، چنان کن که دانی برای ایزدان و ما بهتر است!»^{۴۰}.

از این زمان برای هراستان يك مرزبان و يك موبد تعیین گردید، و در همه استان‌ها و سرزمین‌های به تصرف درآمده، آتشکده‌های جدیدی بنا شد و هم‌زمان با این تحولات کشتار و تعقیب معتقدان و هواداران دیگر دین‌های منطقه با شدت هرچه تمام‌تر رونق گرفت. شاید در تاریخ ایران کمتر دوره‌ای بتوان یافت، که در آن اقلیت‌های مذهبی به اندازه زمان ساسانیان تحت تعقیب و فشار قرار گرفته باشند.

پس از درگذشت شاپور، در زمان هرمز (۲۷۳-۲۷۲ میلادی)، باز هم بر قدرت کرتیر افزوده شد و به مقام «هرمزد موبد» ارتقاء درجه یافت و در سال ۲۷۶ در زمان بهرام اول (۲۷۶-۲۷۳ میلادی) با پیگرد و سپس کشتن مانی و به‌تماشای گذاشتن پوست او در گندی شاپور به قدرتی خلیل‌ناپذیر دست یافت^{۴۱}. بدون تردید نفوذ سیاسی - مذهبی کرتیر، که در زمان هفت شاه ساسانی بر مسند قدرت بوده است، در شکل‌گیری آیینی که از زرتشت به مساریده است، نقش حساسی داشته است، اما معلوم نیست که چرا در سنگنبشته^{۴۲} این مرد مذهبی هم نامی از زرتشت برده نمی‌شود. درحالی که آنایتهای اردشیر دوم هخامنشی هنوز هم در صف مقدم قرار دارد: «... و پس از آن که بهرام‌شاهنشاه، پسر شاپور به گاه بغان شد (درگذشت) و در شهریاری راد و راست و مهربان و خوب-کار و نیکوکار، بهرام شاهنشاه، پسر بهرام، به شهریاری رسید و از دوستاری هرمزد و ایزدان و رأی روان خویش، مرا در کشور جاه و توان بیشتر کرد، و جاه و توان بزرگانم داد، و در دربار و شهر به شهر و جا به جا - در همه شهر - مرا از برای کردگان یزدان فرمانروا تر و کامکارتر از آن که بودم کرد. مرا در همه شهر موبد و داور (وزیردادگستری) کرد. **مرا در آتشکده آناهید اردشیر و آناهید بانوی استخر «اون بد evenbad» و فرمانروا کرد.** و مرا کرتیر بخت روان بهرام - هرمزد - موبد نام کرد... و دین‌مزدیسنا و مغمردان در شهر فرمانروا بود و ایزدان و آب و آذر و گوسفند را در شهر بزرگ خوشنودی فرا رسید و اهریمن و دیوان را بزرگ‌گزند و اندوه در رسید. و کیش اهریمن و دیوان از شهر رخت بریست و ناباور گردید. و یهود و شمن و برهمن و نصارا و مسیحی و مکتک(؟) و زندیک در کشور کشته شدند! و بت‌ها شکسته شدند و کتاب دیوان‌ویران گشت و جایگاه و نشستگاه ایزدان گردید... آن مغمردان و آذر (آتشکده)، که در هر

۴۰. همان‌جا، ترجمه پرویز رجیبی از متن پهلوی، صفحه ۶۴.

۴۱. درباره مبارزه کرتیر با مانی نگاه کنید به:

Geo Widengren, *Mani und der Manichäismus*, Stuttgart, 1961, S.36ff..

۴۲. نگاه کنید به حاشیه ۳۹.

شهر بود، بازسازی کردم... بر هم زنان و خرابکاران دین، که اندر انجمن مغان به دین مزدیسنا و کردگان یزدان پرهیز نگذاشتند، ایشان را سخت به کیفر رساندم. دل آگاهشان کردم تا خوب شدند!.. در ایرانشهر بس آذر بهرام نهادم... و بس مردم دین ناستوار بودند، آن‌ها را دین استوار کردم. و بس کسانی بودند، که کیش دیوان داشتند، کوشش کردم تا آن‌ها کیش دیوان رها ساختند و کیش یزدان گرفتند»^{۴۳}.

شکفت‌انگیز است! آن‌ها بزرگترین قدرت مذهبی است. همه معبدها از آن‌ها هستند. دین دین مزدیسنا است و مغردان... بت‌ها شکسته می‌شوند و کنام دیوان ویران می‌گردد. کنام دیوان کدامند و بت‌ها از آن چه کسی؟ ما که تا این تاریخ جز میترا و آن‌ها و دیگر یزدان مجاز! کس دیگری را نمی‌شناسیم؟
در هر حال مشخص است، که برای سرکوب مردم و برای غارت پیروان دیگر دین‌ها، دلیل به‌اندازه کافی وجود داشته است.

صرف نظر از نتایج آزادی دین در زمان هخامنشیان و اشکانیان، با توجه به این که در زمان ساسانیان، ایران از هر طرف در محاصره پیروان دین‌های دیگر قرار گرفته بود و طبعاً پیروان این دین‌ها، مخصوصاً با دست به‌دست شدن ایالات مرزی، در قلمرو شاهنشاهی وسیع ساسانی، به تعداد زیادی پراکنده بودند، می‌توان تصور کرد که حکومت مرکزی، به خاطر فشاری که اعمال می‌کرده است، با دشواری‌هایی هم روبرو بوده است. علاوه بر این هنوز روشن نیست، که میان دو قطب نیرومند، یعنی موبدان معبد شیز و هیربدان معبد استخر، تفاهم بر سر مسائل مذهبی تا چه اندازه حکم فرما بوده است. لابد که میان اینان نیز اختلاف‌هایی وجود داشته است. زیرا موبدان شیز آذربایجان، با این که با هیربدان استخر فارس در روشن نگهداشتن آتش آتشکده‌ها همانند بودند، ظاهراً نبشته‌هایی از آیین زرتشت را در اختیار داشتند (زند)، در حالی که هیربدان استخر فقط به‌طور شفاهی حافظ سفارش‌های مذهبی زرتشت (اوستا) بودند و به‌مرور یزدان آریایی زیادی از اساطیر ایران را به آن راه داده بودند^{۴۴}.

در هر حال آن‌چه مسلم است، در نتیجه سیاست مذهبی ساسانیان، با عظیم اختلافات مذهبی و فشار خانمان بر انداز کانون‌های تفتیش عقاید مستقیماً برگردۀ توده‌های زحمتکش امپراتوری وسیع ساسانی بوده است. و پیکر کننده‌های شاهان ساسانی، برای نشان دادن مراسم دیهیم ستایشان از اهورمزدا و یا پیرویشان بردشمنان، با هر خونسردی‌ای که در کمر صخره‌های نقش رستم و بیستون و دیگر جاهای ایران کنده شده باشند و نرمی (۳۰۳ یا ۳۰۲-۲۹۳ میلادی) تحت هر شرایطی مراسم دیهیم ستانی خودش را از آن‌ها پنهان

۴۳. نگاه کنید به حاشیه ۳۹.

44. G. Widengren, *Iranische Geisteswelt*, Baden-Baden, 1961, S. 24ff...

در نقش رستم نقر کرده باشد (شکل ۱)، نمی‌توان باور آورد که در عصر ساسانیان مردم از مسائل جاری ناشی از این خشنود بوده‌اند.

بی‌دلیل نیست، که در زمان قباد، اوائل سده ششم میلادی، نهضت عظیم مزدک، که بسیاری آن را کومونیزم ایرانی خوانده‌اند به وجود آمد. شرایط عینی برای قیام مزدک از هر نظر آماده بود: ۱) اختلاف شدید و بی‌سابقه طبقاتی و عدم امکان خروج از طبقه، بنابه‌اندروزشاهانه اردشیر (→)؛ ۲) مشاجرات پایان‌ناپذیر مذهبی و سلب اعتماد مردم از بلند پایگان روحانی (→). ۳) تفتیش عقاید و کشتار بی‌سابقه مردم بی‌گناه و در نتیجه عدم وجود امنیت اجتماعی. ۴) رونق بازار تهمت با استفاده از اختلافات مذهبی. ۵) بی‌کاری و فقر و قحطی چند ساله. ۶) ضبط زمین‌های کشاورزی وسیله اشراف و پیداد دستگاه «برده‌سازی» این طبقه. ۷) خستگی بیش از حد مردم از جنگ‌های طولانی، که با پرداخت مالیات‌های سنگین، ناگزیر از تحمل مخارج لشکرکشی‌های بی‌هوده بودند. علی‌رغم توجه قباد ساسانی به مزدک سرانجام مزدک با توطئه روحانیون و درباریان و اشراف به طرز فجیعی به قتل رسید^{۴۵}.

ظاهر آ پس از سرکوبی نهضت مزدک «انقلاب سفید شاه و مردم!» به وقوع می‌پیوندد و انوشیروان، دادگر می‌شود، انوشیروان ثروت و املاکی را که وسیله مزدک و مزدکیان گرفته شده بود، به ضابطینشان برمی‌گرداند و برای جلوگیری از هر نوع اغتشاش فرمان زیر را صادر می‌کند:

«... موبدان موبد فهرست نام‌های گروه از بزرگان و اشراف را به ما تقدیم داشت، که برخی از ایشان مقیم دربار و پایتخت بودند و برخی در بلاد دیگر. این اشخاص پیرو دینی شده‌اند، غیر از دینی که ما از پیغمبر خود و علمای خویش به ارث دریافته‌ایم. و اینان پنهانی راجع به دین خود بحث کرده، مردمان را به آن می‌خوانند و این امر مورد فساد مملکت می‌شود. زیرا ملت از داشتن یک مقصود هم‌آهنگ محروم می‌سازد. در حالی که سعادت و سلامت ملک مستلزم آن است، که همگی رعایا با پادشاه خود یک‌رنگ بوده، آنچه را پادشاه مطابق

۴۵. اما افکار مزدکیان تبلیغ شد «و مخفیانه دوام و انتشار یافت. نیم قرن بعد، پسر خاقان بزرگ ترکان غربی در رأس فقرا و محرومان قرار گرفت و واحه بخارا را تصرف و نجبا و بازرگانان ثروتمند را مجبور به فرار کرد... عصیان مزبور سرکوب شد و موجد آن وحشیانه اعدام گردید... آیین مزدکی در آغاز قرن هشتم مسیحی موجب الهام عصیان خورزاد، برادر شاه خوارزم شد... وی قدرت را در دست گرفت و دارایی نجبا را اعم از اغانام و احشام... از دست آنان خارج کرد و در میان فقرا تقسیم نمود... نگاه کنید به: ایران از آغاز تا اسلام، گیرشمن، ترجمه محمد معین، صفحه ۳۶۳.



شکل ۱- نقش رستم، مراسم دیهیمستانی اُرسی از آناهیتا

دین خود حلال می‌شمارد حلال شمارند. و آن چه را که او حرام می‌داند، حرام بدانند، تا اتحاد مردمان با همدیگر و اتفاق همگان با پادشاه، که مایه قوت دولت و سپاه است، دشمنان مملکت را مرعوب سازد. پس من فرمان دادم، آنانی که موبدان موبد صورت داده است، احضار کنند و آن قدر با ایشان بحث و جدل ورزند، تا به راه حق باز آیند و در آن استوار شوند و نیز فرمودم، در پایتخت و سایر بلاد و تمامی مملکت من جستجو شود و هر کس را پیرو دین آنان یافته، با وی همین معامله شود...»^{۴۶}.

در نظر اول ارتباط این فرمان با آنهاست مورد سؤال قرار می‌گیرد. اما وقتی می‌بینیم، که از زمان انوشیروان «دادگر» سرودهای زرتشت، ظاهر آنها یادگار زرتشت، همراه دیگر ایزدان اساطیری، به صورت کتاب مقدس زرتشتیان درمی‌آید و ایزدان باستانی ایران باستان به آخرین هویت تثبیت شده خود دست می‌یابند، ناچاریم به برداشت این شاه ساسانی - اگر هم این برداشت صوری و به خاطر تحکیم قدرت است - توجه بیشتری بکنیم. حالا دیگر آن چه از زرتشت به یادگار مانده است و در آن یکتاپرستی با تمام نیرو تبلیغ می‌شود و از «ایزدان» با نام «دیوان» یاد می‌شود، کوچک‌ترین میانه‌ای با دیگر بخش‌های اوستا ندارد. ایزدان در خدمت شاه هستند (←) و کوشش شده است، با معجزاتی به نام «اوستا» اگر هم در ظاهر یک آیین چند خدایی تبلیغ نمی‌شود، اسباب رضایت همه گروه‌ها، که متأسفانه از آن‌ها اطلاع چندانی در دست نداریم^{۴۷}، فراهم شود. و آن چنان کتاب مقدس جمع و جور می‌گردد. که برای هیچ کس بهانه‌ای، برای عدم پیروی از دین واحد دولتی، باقی نماند. تا آسان بتوان با مزدکیسم مبارزه کرد و به بهانه بازگرداندن به راه حق آنان را سرکوب کرد. موبدان شیز و هیروبدان استخر هم هر کدام به سهم خود، با علائق خود، در کتاب آسمانی «زرتشتی - ساسانی» رو به رو می‌شوند، اما واقعیت این است، که این کتاب آسمانی مبین یک دین مبلغ یکتاپرستی نیست، در طاق باستان می‌بینیم، که خسرو انوشیروان در حالی که دیهیم شاهی را از دست امور مزدا می‌گیرد، آنهاست را پشت سر دارد. و این نشان می‌دهد، حتی شاهی که مروج دین زرتشت یکتاپرست است، دل از آنهاستای باستانی نمی‌کند (شکل ۲) و بی‌دلیل نیست که «آبان یشت» به صورت یکی از زیباترین و طولانی‌ترین یشت‌ها تدوین می‌گردد.

۹- آنهاست در آبان یشت: متأسفانه با مطالعه آبان یشت، که یکی از زیباترین و

۴۶. نگاه کنید به: جنبش مزدک و مزدکیان، پرویز شهبازی، تهران ۱۳۲۷، صفحه ۱۷.
 ۴۷. در سنگنبشته کرتیر به مفاک دیوان و پیروان دین‌های نابحق اشاره می‌شود و در فرمان انوشیروان به گروه‌هایی اشاره می‌شود، که دین‌های دیگری دارند و موبدان باید صورتی از آن‌ها تهیه کنند...

دلکش‌ترین یشت‌ها است و از ۳۰ کرده (فصل) و ۱۳۳ فقره تشکیل شده است، کوچک‌ترین ارتباطی میان توده‌های مردم عامی و آناهیتا به دست نمی‌آوریم. پیداست، که این یشت، به دستور یکی از شاهان (به احتمال زیاد خسرو اول ساسانی، انوشیروان، ۵۷۹-۵۳۱ میلادی) به رشته تحریر کشیده شده است و با تکیه بر نوشته‌ای قدیمی‌تر، به میل شاه وقت تغییر صورت داده است. در طول ۶۴ فقره (۱۶ کرده)، یعنی از فقره ۱۸ تا فقره ۶۴، آناهیتا فقط به برآوردن نیاز شاهان و امیران و بزرگان و سرداران می‌پردازد، حتی در فقره‌های پایانی (۱۳۰ و ۱۳۱) دوبار دیگر آناهیتا مخاطب شاه قرار می‌گیرد: ۱۳۰- اینک مرا ای نیک، ای توان‌ترین، ای اردویسور ناهید، خواهش این کامیابی است، که من بسیار معزز به سلطنت بزرگ برسم. - (آن سلطنتی) که در آن بسیار غذا تهیه می‌شود، بهره و بخش (هریک) بسیار است. - (به آن سلطنتی) که با اسب‌های شیهه زننده و گردونه‌های (خروشنده) و تازیانه‌های طنین براندازه است. - (به آن سلطنتی)، که در آن خوراک فراوان و آذوقه ذخیره شده است. - به آن سلطنتی، که در آن چیزهای معطر موجود است، و در انبارش آن چه دل‌کسی بخواند و آنچه از برای زندگانی خوش به کار آید



شکل ۳- طاق بنان، مراسم دیهیم‌ستانی خسرو، در حالی که شاه دیهیم خود را از اهورمزدا می‌ستاند، آناهیتا پشت سر خسرو ایستاده است.

فراوان باشد.

۱۳۱- اینك مرا ای نيك، ای توانایی، ای اردویسور ناهید، خواهش داشتن دوچالاک است. يك چالاک دو پا و يك چالاک چهارپا. این چالاک دوپا برای آن که در جنگ چست و چالاک است و در رزم گردونه را به خوبی توانددرازد. این چالاک چهارپا برای آن که هر دو جناح سنگر فراخ لشکر دشمن را برهم تواند زد. از چپ به راست و از راست به چپ^{۴۸}.

با این همه از مطالعه سراسر آبان یشت به يك تصویر کلی از آناهیتا دست می یابیم. - تصویری زیبا، که نماینده برداشت زمان تحریر آبان یشت از آناهیتا است. البته برداشت زمان دربار و درباریان. تردیدی نیست، که چون در اعصار باستانی، دین های طبیعی - اگر هم از میان مردم می جوشیدند - وسیله شاهان و درباریان رشد می کردند و اندام می یافتند، مردم نیز کم و بیش با همان چهره ای آشنا بودند، که شاهان و درباریان مبلغش بودند.

از این روی می کوشیم، به کوتاهی، آناهیتای آبان یشت را يك بار دیگر بشناسیم: اهورمزدا از زرتشت می خواهد، به خاطر او، اردویسور ناعید را ستایش کند، که در همه جا حضور دارد و دشمن دیوها را درمان می کند، و مطیع کیش اهورایی است، که سزاوار است در جهان مادی مورد ستایش و نیایش قرار گیرد، که جان افزاست و فراینده گله و رمه و ثروت است و گیتی و مملکت. ناهید نطفه همه مردها را پالک می کند و مشیمه زن ها را برای زایش پالک می کند و زایش را آسان می سازد، و به زنان باردار شیر می دهد. ناهید در همه جا شهرت دارد و به اندازه همه آب های جاری بزرگ است؛ هزار دریاچه دارد و هزار رود، که هر کدام از دریاچه ها و رودها به بلندی چهل روز راه مرد سوار تندرو است، و هر کدام از این رودها سراسر هفت کشور روی زمین راسیراب می کند. در هر يك از این دریاچه ها يك خانه خوب برپاست، با يك صد پنجره درخشان و هزار ستون خوش تراش. - خانه خوش ترکیبی که در روی هزار پایه قرار گرفته است. در هر يك از این خانه ها، در روی يك دیوان، بستری زیبا و معطر با بالش ها گسترده

۴۸. آبان یشت، فقره های ۱۳۰ و ۱۳۱، ترجمه استاد پورداود. استاد پورداود برای فقره ۱۳۰ حاشیه ای آورده است، که متأسفانه با روح والا و شناخت عمیق ایشان از اوضاع اجتماعی ایران در اعصار باستان سازگار نیست: «این فقره به خوبی یادآور مجد و جلال ایران قدیم است و سلیقه مخصوص ایرانیان را از برای تجمل و زینت نشان می دهد» [!]. همان مجد و جلالتی، که توسط مورخین از شاهنشاهان هخامنشی و ساسانی به ما خبر رسیده است. اسب و گردونه و مطبخ بزرگ و خوراک فراوان لازمه شرافت ایرانیان قدیم بوده است» [!]. ...

است. ناهید در این جا به بلندای هزار قد آمده‌ی فرو می‌ریزد. او به بزرگی همه آب‌هایی است، که در روی این زمین جاری است. او با قوت تمام روان است.

اهورمزدا ناهید را از نیروی خودش به وجود آورده است، تا خانه و ده و قریه و مملکت را بیروزند. بازوان سفید ناهید به ستبری شانه اسب‌ها است. ناهید باشکوه و آراسته و نیرومند است. دختر جوان بسیار برومند و خوش اندامی است، کمربند به میان بسته، راست بالا، آزاده نژاد^{۴۹} و شریف، که يك جبهه قیمتی پرچین زرین دربر دارد. گوشواره‌ای دارد چهار گوشه و زرین و طوقی زیبا بر گردن نازنینش. ناهید کمربند می‌بندد تا سینه‌هایش ترکیب زیبا بگیرند و اندامش حالتی مطبوع پیدا بکند! تاج زرین هشت - گوشه‌اش، که به سان يك چرخ ساخته شده است و با نوارهایی چند زینت یافته است، به صد ستاره آراسته است، با چنبری پیش آمده. جامه ناهید از پوست ۳۰۰ «ببر» (babar) ۵° ماده است. که هر کدام چهار بچه زاییده‌اند. برای این که «ببر» ماده به خاطر انبوهی مویش زیباترین است و از پوست «ببر» به این خاطر که پوست این حیوان آبی مانند سیم و زر می‌درخشد.

ناهید، زورمند و درخشان، سوار بر گردونه، لگام بردست، روان در جستجوی ناموری است. با چهار اسب بزرگ و سفید يك رنگ و يك نژاد، به خصوصت همه دشمنان و دیوان و جادوان و پریان و کاوی‌ها و کرپان‌های ستمکار غلبه می‌کند. اسب‌های گردونه ناهید را اهورمزدا از باد و باران و تگرگ و ژاله ساخته است.

هوشنگ پیشدادی، در بالای کوه «هرا» [البرز؟]، صد اسب، هزار گاو و ده هزار گوسفند قربانی کرد و از او خواست، تا بر دیوان مازندران پیروز شود. و جمشید هم همین کار را کرد و کامیاب شدند. **اژی‌دهاک (ضحاک) هم همین کار را کرد، تا هفت کشور را از انسان تهی سازد. ناهید او را کامیاب نساخت و اهورمزدا ناهید را با با نواز بلند ستایش کرد.** فریدون برای ناهید قربانی کرد و بر ضحاک پیروز شد. افراسیاب تورانی در هنگ زیر زمینی صد اسب، هزار گاو و ده هزار گوسفند قربانی کرد، تا به فرو شکوه ممالک آریایی و زرتشت دست یابد، اما ناهید او را کامیاب نساخت.

۴۹. صفت «آزاده نژاد» برای ناهید، اگر هم مستقیماً نماینده تفکر شاهان و «بزرگان» عهد باستان نباشد، غیر مستقیم از آن‌هاست، که گویا انسان‌هایی وجود دارند، که «آزاده نژاد» نیستند و لابد گناه به بند و اسارت کشیده‌شان برگردن نژاد ناآزاده‌شان است!.. برای کسانی که در ریشه‌های نژادپرستی بررسی و پژوهش می‌کنند، این تعبیر «آبان یشت» می‌تواند يك سند باشد.

۵۰. اوستایی: بوری / bavri / سانسکریت: babhru / لاتینی: Fiber / آلمانی قدیم: Bibar / آلمانی: Biber / انگلیسی: beaver / روسی: bobr. جانوری است به رنگ سرخ تیره (بور؟) و شبیه سگ آبی.

کیکاوس و کیخسرو نیز، برای پیروز شدن بر بدی‌ها، قربانی کردند و ناعید آن‌ها را کامیاب کرد. وتوس، یل‌جنگجو، بر پشت اسب ستایش کرد و برای اسب‌هایش نیرو خواست و برای بدن خویش صحت طلبید، تا بتواند دشمنانش را از دور ببیند و هماوردان کینه‌ورا به یک ضربت به خاک افکند و توران زمین را براندازد، و کامیاب شد. ناهید دشمنان توس را یاری نکرد!

و وقتی کشتی‌ران ماهر، «پاوروه» که فریدون او را به صورت یک کرکس در هوا به پرواز واداشته بود و او سه شبانه روز پی در پی برگرد خانه خویش در پرواز بود و نمی‌توانست فرود بیاید و از ناهید یاری خواست، ناهید به صورت دختری زیبا و برومند و خوش‌اندام، کمربند درمیان بسته، راست بالا، آزاده و شریف نژاد، از قوزک پا به پایین کفش‌های درخشان و زرین بند پوشیده، روان شد و او را به‌خان ومانش رسانید.

و جاماسب برای رهایی از دروغ پرستان چنین کرد و کامیاب شد. «وویسته‌اورو» از خاندان نودر به ناهید گفت، من به اندازه موهای سر خویش از دیویستان به خاک افکنم، برای من گذری خشک، بر بالای رود «وتینگوه‌ئیتی» مهیا ساز. ناهید یک رشته از آب را از جریان بازداشت و رشته‌های دیگر را به‌حال خود در جریان گذاشت و او را کامیاب ساخت.

اهورمزدا به ناهید فرمان می‌دهد، از کره ستارگان به‌سوی زمین بیاید، تا امیران دلیر و بزرگان مملکت و پسران بزرگان و سپاهیان او را نیایش بکنند و سپاهیان دلیر از برای اسب تندرو و برتری جستن، و اتربانان از برای دانش، و دختران دم‌بخت، و زنان جوان در وضع حمل از او یاری می‌طلبند.

با صورت کوتاه شده‌آبان یشت باچهره واندام و همچنین برخی از وظایف آن‌هایتا آشنا شدیم. طبیعی به‌نظر می‌رسد، که در سنگنگاره‌های آن‌هایتا، که در زمان ساسانیان پدید آمده‌اند، از آبان یشت استفاده شده باشد.

۱۰- آن‌هایتا درخارج از ایران: گزارش‌های مربوط به حضور آن‌هایتا در خارج از ایران آن‌قدر ناچیز و پراکنده است، که به زحمت می‌توان در این خصوص «مطلب مرتبی» روی کاغذ آورد. از طرف دیگر به‌خاطر وجود این اخبار، نمی‌توان از پرداختن به‌موضوع حضور آن‌هایتا در خارج از ایران صرف‌نظر کرد. چون در‌ه‌حال - با این‌که آن‌هایتا هرگز به‌اندازه‌میترا در خارج از ایران نقش‌فعالی نداشته است - ، با توجه به نقش‌نظامی - سیاسی - اقتصادی ایرانیان در منطقه، و با توجه به جنگ‌های هزارساله ایران با یونان و روم و دست به‌دست شدن مداوم ایالات مرزی، طبیعی است، که آن‌هایتا هم مانند میترا، به‌خارج از ایران رخنه کرده باشد. البته گاهی به‌خاطر وجود شباهت‌هایی میان خدایان محلی و آن‌هایتا، نام ووظائف این ال‌اهه ایرانی‌دستخوش دگرگونی‌هایی شده است. حتی در گوشه جنوب غربی ایران نیز چنین بوده است و آن‌هایتا گاهی آن‌چنان

با ایشثار الاله آب و عشق در آمیخته است، که پرداختن به مسئله آناهیتا و ایشثار مقاله جداگانه‌ای را لازم دارد.

یونانیان آناهیتا را «آناتیتیس» ویا «ارتمیس آناتیتیس» می‌خوانند و رومی‌ها «ارتمیس ایرانی» یا «دیاناتای ایرانی».

در منابع گوناگون و پراکنده‌ای، که در دست داریم، تا یونان و سارد (پایتخت لیدی)، به معابد و آتشکده‌های آناهیتا بر می‌خوریم. ارمنستان، که اغلب تحت سلطه و نفوذ ایرانیان بود، بیشتر از هر جای دیگر به آناهیتا راه داده است. به قول یوستی، آناهیتا از طریق سوریه و آسیای صغیر به ارمنستان راه یافته است.^{۵۱}

در زمان استرابون، حدود پیش از میلاد، اکیلین Akilisen، ناحیه سرچشمه فرات، آناتیتیس نامیده می‌شد و در این ناحیه معبد بزرگی به نام آناهیتا وجود داشت، که به قول پروکوپوس Procopius بعدها تبدیل به کلیسا شد. ما اطلاع چندانی از چند و چون این معبد و معبدهای مشابه پراکنده در منطقه نداریم و نمی‌دانیم، این ادعای استرابون، که می‌نویسد، دختران جوان خانواده‌های بزرگ و بلندپایه - تا وقتی که شوهر بکنند - خودشان را برای استفاده عموم در معبد آناهیتای اکیلین وقف عموم می‌کردند، چقدر صحت دارد. استرابون می‌نویسد، وقتی سردار ایرانی کاپاتوکیه موفق به نافرجام گذاشتن هجوم اسکیت‌ها (ساکاها) به ارمنستان و آسیای صغیر شد، دستور داد، تا محلی را خاکریز کرده و در آنجا معبد آناهیتا بسازند. در این معبد هر سال جشنی مذهبی به نام «ساکانه» برگزار می‌شده است. استرابون بی آنکه ذکر منبع بکند، می‌نویسد، برخی می‌گویند، وقتی کورش اسکیت‌ها را شکست داد، روز پیروزیش را به الاله میهنش تخصیص داد. هر جا معبد آناهیتا قرار دارد، این جشن برگزار می‌شود.^{۵۲} «در این عید مردم لباسی به طرز اسکیت‌ها پوشیده، باده‌پیمایی می‌کنند. زن و مرد با هم زدو خورد می‌کنند. چه، در این جشن، که یادگاری از فتح و ظفر است، اسکیت‌ها را با حیلۀ جنگی مست کرده، برخی را در خواب و برخی دیگر را در رقص و بازی اسیر کردند»^{۵۳}.

ویندیشمان، محقق آلمانی، درباره معبدهای آناهیتا در ارمنستان و آسیای صغیر و مراسم معمول در این معبدها گزارشی دارد، که برای علاقمندان به بررسی بیشتر پر فایده است.^{۵۴}

۱۱- آناهیتا و آبانگان پس از اسلام: پس از سقوط ساسانیان و استقرار حکومت

51. Geschichte de alten Persiens, Berlin, 1879, S.95.

52. Grundriss der Iranischen Philolgoie, Band II, S.412./ Gelzer, Zeitschrift f. ägypt. Sprache, XIII, 1875, 14ff.

۵۳. نگاه کنید به: یشته‌ها، استاد پورداد، جلد دوم، صفحه ۱۷۲ -.

54. Windischmann, Persische Anahita oder Anaïtis, München, 1956.

اسلامی در ایران - علی‌رغم مقاومت‌های فرهنگی چندی که در سده‌های نخستین اسلامی شدن ایران به چشم می‌خورد - به سرعت از کثرت و شدت آیین‌های ایرانی - مذهبی کاسته می‌شود. ودیری نمی‌گذرد، که در سراسر ایران حتی به یک معبد فعال آناهیتا بر نمی‌خوریم. اما شواهدی در دست است، که ایرانیان حتی مسلمان، با حذف جنبه‌های مذهبی آیین‌های مربوط به آناهیتا، به نام جشن آبانگان، در حفظ مراسم فرهنگی مربوط به آناهیتا همچنان کوشا می‌مانند. و زرتشتیان با برگزاری جشن آبانگان، در ادامه حیات این سنت باستانی نقش مهمی را به عهده می‌گیرند.

حالا جشن آناهیتای هخامنشیان و اشکانیان، متکی بر افسانه‌های شکل گرفته زمان ساسانیان، که در اکثر آن‌ها پرداختن به نیکی و بدی و عدل و ظلم هدف اصلی افسانه - سازان است، به صورت جشن آبانگان، جشن پیروزی بر ضحاک، سمبل ظلم، است. گردیزی در زین الاخبار، در فصل «اندر شرح جشن‌ها و عیدهای مغان» می‌نویسد: «و اندر روز آبانگان، به امر زو بن طهماسب، بزرگ آب روان کردند در جوی‌ها، که افراسیاب بیاگنده بود و هم در این روز خیر رسید به همه کشورها، که پادشاهی از ضحاک بشد و به افریدون رسید. و مردمان بر مال و ملک خویش مالک گشتند، و با زن و فرزند خویش اندر ایمنی بنشستند، که اندر روزگار ایمنی نبود»^{۵۵}. و در آثار الباقیه ابوریحان بیرونی می‌خوانیم: «آبان‌ماه روز دهم، آن روز آبان است، و آن عیدی است، که برای توافق دو نام آبانگان گویند - و در این روز زو پسر طهماسب به شاهی رسید و مردمان را به حفر جوی‌ها و تعمیر آن‌ها امر کرد. و در این روز به هفت کشور خیر رسید، که فریدون بیوراسب را در بند کرده و به سلطنت رسیده و مردم را امر کرده، که باز به خانه‌های خویش روند». جالب توجه است، که ایرانیان بیشتر جشن‌های خود را ناشی از پیروزی افریدون بر ضحاک دانسته‌اند. گویی تنها روزی را می‌توان جشن گرفت، که در آن روز حق بر باطل و ظلم و ستم پیروز شده باشد ضحاک مجسم ظلم و ستم است. در منابع اسلامی، که بدون تردید مبتنی بر مدارک پیش از اسلام‌اند، یکی دیگر از افسانه‌های اساطیری، علت پیدایش جشن آبانگان را چنین حکایت می‌کند، که چون در نتیجه جنگ‌های طولانی ایرانیان با تورانیان، به فرمان افراسیاب کاریزها و نهرهای آب ویران و پر شدند، زو، پسر طهماسب، فرمان داد، تا این کاریزها و نهرها را لایروبی بکنند. پس از این لایروبی آب در کاریزها و نهرها روان شد و آب در دسترس همگان قرار گرفت. کمبود آب فقط می‌تواند ناشی از ظلم باشد و ظالم را می‌توان فقط در میان شاهان و فرمانروایان جست! روایت دیگری حکایت می‌کند، چون پس از هشت سال خشکسالی در آبان‌ماه باران بارید و بیماری و فقر رخت بر بست، جشن آبانگان پدید آمد. در هر حال آناهیتا موکل

۵۵. زین الاخبار گردیزی، تهران ۱۳۴۷، صفحه ۲۴۴.

آب است و الالهه آب و آبیاری.

اینک از دیرباز، که آغاز آن روشن نیست، جشن آبانگان روز دهم آبان روز) آبان‌ماه برگزار می‌شود. برهان قاطع می‌نویسد: «اگر در این روز باران ببارد آبانگاه مردان است و اگر نیارد، آبانگاه زنان باشد. وایتان به آب درآیند و این عمل را بر خود مبارک و شگون دانند». باید توجه داشت، که در هر حال به خاطر کمبود آب، زرتشتیان، زنده نگهدارنده‌های جشن آبانگان، هرگز در این شستشو آب زیادی را آلوده نمی‌کردند. آن‌ها آب را در ظرفی به اندازه بدن یک انسان که «آبن» (= وان؟!) نامیده می‌شد، می‌ریختند و خود را می‌شستند.^{۵۶}



امروز از آن‌ها، جز یک نام خشک و خالی، چیزی بر جای نمانده است، و به ندرت می‌توان پدر و مادری را یافت، که وقتی به دختر خود نام ناهید را می‌دهد، با داستان طولانی ناهید آشنا باشند. همچنین کمتر خانواده‌ای را می‌توان سراغ کرد، که خود را با برگزاری جشن آبانگان مشغول بدارد.

آیا کوشش ما کوره راهی به دل تاریک تاریخ زده است؟ آیا با این گزارش ناچیز توانسته‌ایم، اسبابی فراهم آوریم، که وقتی از دریانورد «گرگ دریا»ی جک‌لندن ناگهان درباره ناهیدمان می‌شنویم، احساس «ناشناسی» نکنیم؟!

«... ناهید، آن ستاره بامداد، هدف خود را دنبال کرد. هرگز از خشم خدا نهراسید. خدا او را به درون دوزخ افکند، ولی او باز هم راه خود را رها نکرد. ناهید سومین فرشته نور چشمی خود را نیز به سوی خود فریفت و بی‌درنگ بشر را واداشت، که علیه خدا طغیان کند. و بخش بزرگی از دوزخ از آن بشر شد! چرا ناهید از آسمان‌ها و بهشت بیرون شد؟ آیا برای این که دلیریش از خدا کمتر بود، یا آرزوهایش؟ نه! هزار بار نه! چنان که می‌گویند، خدا نیرومندتر بود. رعد و برق نیروی خدا را بیشتر کرده بود. ولی ناهید دارای روح آزادگی بود. بندگی و خدمت دیگری روح او را خفه می‌کرد. او آزادی با عذاب را به خوشی و سعادت در بندگی برتر می‌شمرد. او نمی‌خواست بنده خدا باشد و از او فرمان ببرد. بندگی هیچ کس و هیچ چیزی را نمی‌کرد. ناهید نمی‌خواست سرور پوشالی و پفیوزی باشد. او روی پای خودش بند بود. او به تمام معنی یک عنصر آزاد و مستقل بود. پادشاهی در دوزخ را از بندگی در بهشت بهتر می‌دانست...»^{۵۷}.

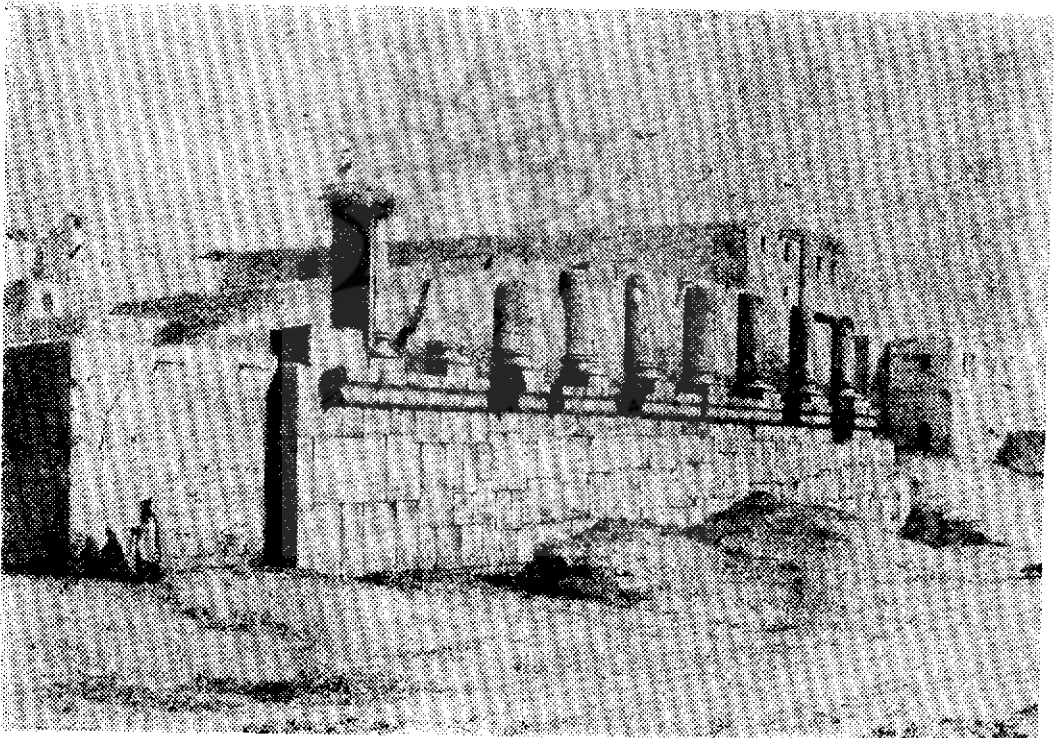
۱۲- معبدهای آن‌ها: به خاطر حجم مطلب، ناگزیریم از معبدهای آن‌ها به اختصار بگذریم. وقتی سخن از معبد به میان می‌آوریم، به دو موضوع فکر می‌کنیم:

۵۶. نگاه کنید به: زروان، نوشته فریدون جنیدی، تهران ۱۳۵۸، صفحه ۷۶.

۵۷. گرگ دریا، جک‌لندن، جواد پیمان، صفحه ۲۲۹.

چگونگی ساختمان و چگونگی مراسمی، که در معبد برگزار می‌شده است، با این همه چون ساختار فیزیکی معبدها با مراسمی که در این معبدها برگزار می‌شده است، در ارتباط متقابل با یکدیگرند، به هر دو مطلب، با هم می‌پردازیم.

ظاهر آدر زمان هخامنشیان به معبد سازی توجه خاصی مبذول نشده است و پرستش گاهها و محرابها و آتشکدهها، به ساده‌ترین شکل، در فضای آزاد قرار داشته‌اند (→) ۵۸. احتمالاً از زمان اشکانیان معبدها به استوارترین، و از نظر هنری به شکل‌ترین فرم خود دست یافته‌اند. در معبد آناهیتای کنگاور (شکل ۳)، که به قول گیرشمن، حدود ۲۰۰ پیش از میلاد ساخته شده است ۵۹ و ویرانه‌های آن هنوز بر سر راه کرمانشاه به چشم می‌خورد از نظر مصالح ساختمانی و هیأت عمومی بنا، از بناهای تخت جمشید تقلید شده است، اما سبک بنا آمیخته‌ای است از سبک معماری ایرانی و یونانی. این معبد، که بر بلندی پشته‌ای ساخته شده است، به گزارش یوستی ۶۴۰ پا طول و ۵۴۴ پا عرض دارد. گرداگرد این معبد ایوانی به پهنای



شکل ۳- معبد آناهیتا در کنگاور (از عهد اشکانیان؟)

۵۸. هنر ایران، آندره گدار، ترجمه بهروز حبیبی، تهران ۱۳۴۵، صفحه ۱۸۶.

۵۹. ایران از آغاز تا اسلام، صفحه ۲۷۳.

۴۴ پا قرار داشته است. از این ایوان هنوز چند ستون در گوشه شمال شرقی برپا است ۶۰. یاقوت حموی در معجم البلدان به این معبد اشاره کرده و می نویسد: «بناهای باشکوه آن در روی یک پشته، تقریباً به بلندی بیست ارش [تقریباً ده متر] واقع است. گنبدها و ستون‌های آن‌ها به‌غایت زیبایی و استحکام است» ۶۱. معلوم نیست گنبدهایی، که یاقوت در نیمه اول سده هفتم هجری دیده است، از آن مسجدی بوده است، که در کنار معبد ساخته شده است، یا خود معبد. در هر حال چنین دستگیرمان می‌شود، که در زمان یاقوت خود معبد تا حدودی به‌سامان بوده است.

از دیگر معبدهای پر رونق زمان اشکانیان بدون توجه به‌زمان پیدایش این معبدها، می‌توان معبدهای شیز (شکل ۴)، بدرنشاند، مسجد سلیمان، استخر را نام برد. به‌طوری که از گزارش‌های باستان‌شناسی برمی‌آید، طرح اصلی اغلب این معبدها عبارت بود از یک تالار چهارگوش، که از چهار طرف در حصار رواق‌هایی قرار داشت و بله‌کافی که در ضخامت دیوار کار گذاشته می‌شد، به نام تالار منتهی می‌شد، که مذبح



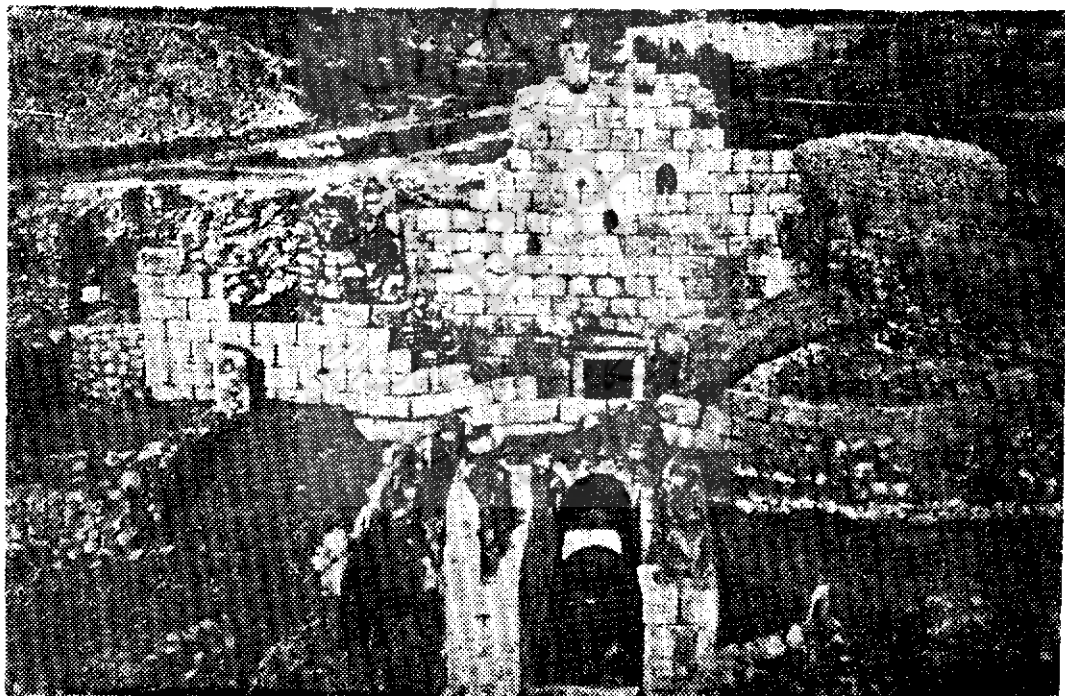
شکل ۴- ویرانه‌های معبد شیز در آذربایجان

60. Geschichte des alten Persiens. S. 94.

۶۱. به‌نقل از پورداد، یشت‌ها، جلد دوم، صفحه ۱۷۲.

و آتشکده در آن جا، در هوای آزاد، قرار داشت. معمولاً در کنار هر معبد بناهایی جانبی برای سکونت روحانیون آتشگاه و خدمه نیز در نظر گرفته می‌شد. همچنین در هر کدام از این معبدها اتاق مسدودی وجود داشت، که در آن آتش مقدس، بدون شعله، روی خاکستر قرار داشت.

در زمان ساسانیان در بنای معبدها تغییراتی داده شد. در معبدهای این دوره تالار مرکزی آتشکده به شکل مربع است و هر طرف یک در ورودی دارد. بهترین نمونه‌ای که از این سبک می‌شناسیم، پرستشگاه آناهیتا در بیشاپور، در کنار کاخ سلطنتی، است (شکل ۵). در این پرستشگاه طول هر ضلع ۱۴ متر است و گرداگرد تالار چهار دالان قرار دارد، که در آن‌ها جوی‌های زیادی ساخته شده است. ورودی پرستشگاه پله‌کان طولی است، که از طریق آن به درون معبد فرود می‌آمده‌اند. دیوارهای تالار هم به ارتفاع ۱۳ متر با نخته سنگ‌های بزرگ، که به وسیله بست‌های آهنی دم چلچله‌ای و خرده‌سنگ به یکدیگر پیوسته‌اند، ساخته شده است ۶۲.



ویرانه معبد (آتشکده) بیشاپور (نیمه دوم سده سوم میلادی)

۶۲. هنر ایران، رمان گیرشمن، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران ۱۳۵۰، صفحه ۱۴۹.

علاوه بر معابدی، که بنا بر اطلاعاتمان به نام آناهیتا، در ایران باستان وجود داشته‌اند و ما به اختصار از آن‌ها گذشتیم، در سراسر منطقه به نوعی بنای تاریخی برمی‌خوریم، که به نظر نگارنده می‌توان آن‌ها را معبد آناهیتا نامید. ما به نمونه‌های زیادی از این معبدها (?) در فراز کوه‌های حاشیة کویر و برخی نقاط دیگر برمی‌خوریم، که اغلبشان به قلعه دختر شهرت دارند:

- قلعه دختر خراسان، میان مشهد و تربت حیدریه، نزدیک رباط سفید و روستای باز.

- قلعه دختر خنمان، در نزدیکی خنمان رفسنجان.

- قلعه دختر شوشتر، مشهور به قلعه دختران، در سه فرسخی شوشتر.

- قلعه دختر پارس، در شش کیلومتری فیروزآباد، میان فیروزآباد و بلوک خواجه.

و قلعه دختر میانه، در دو کیلومتری شمال پل دختر بر قزل اوزن و در دهانه

قافلانکوه.

- قلعه دختر چالوس.

- قلعه دختر شوراب، شش کیلومتری شرق قصبه بیدخت گناباد.

- قلعه دختر باکو، در باکو، که نگارنده در سال ۱۳۴۷ از آن دیدن کرد. این

قلعه از نظر هیئت عمومی و سبک ساختمان کمی از قلعه‌های دختر یاد شده متفاوت است و از سامان بیشتری برخوردار است و آنچه از آن برجای مانده است، مرمت شده است.

- قلعه دختر حصن‌المرات، در نزدیکی شهر ابله لبنان.

- قلعه دختر هندوستان، مشهور به قلعه‌العدراء، که در تاریخ بیهقی ضمن سفر

سلطان محمود غزنوی به هندوستان به آن اشاره شده است.

- و قلعه دختر دیگری که نگارنده در سال ۱۳۵۴ در حاشیة شمالی کویر بزرگ

نمک در کوهستان شمال واحه بیدستان پیدا کرد!

و دیگر برج دختر و پل دختر شهریار و پل دختر لرستان و کتل دختر شیراز و

کتل دختر راه شاهرود به گنبد... که نمی‌توانند، بدون ارتباط با آناهیتا، خدای آب، باشند.

تنها به کمک يك گزارش مستقل می‌توان وجود پیوندی میان قلعه‌های دختر را

با آناهیتا به اثبات نزدیک کرد در هر حال باید دید منظور از قلعه دختر چیست؟ در شش

کیلومتری غرب قلعه دختر شوراب، قصبه بیدخت قرار دارد. آیا بیدخت می‌تواند

کلید حل معما باشد؟ بی‌دخت. «بی» به فتح «ب» یعنی خدا، که از ریشه «بغ» به

۶۳. نگاه کنید به: جندق و تروند، دو بندر فراموش شده کویر بزرگ نمک، تهران ۱۳۵۷،

فتح «ب» و «غ» است. آیا آبادی کهنسال بیدخت (خدا دخت) در نزدیکی قلعه دختر شوراب حامل يك پیام تاریخی نیست؟ اگر قلعه دختر شوراب معبد آناهیتا بوده باشد، جای مناسبی برای معبد در نظر گرفته شده است. یکی از خشک‌ترین و کم‌آب‌ترین مناطق ایران ۶۴.

اگر قلعه‌های دختر را معابد آناهیتا بدانیم، وجود سفال شکسته‌های فراوان در این معابد می‌تواند حاکی از این باشد، که یا از آب‌مخزن‌های معبد برای بهبود بیماری و فراوانی محصول استفاده می‌کرده‌اند و یا برای رسیدن به مقصود، مقداری آب به معبد آناهیتا هدیه می‌شده است. بعید نیست که در مراسم تقدیم آب به آناهیتا، ظرف سفالین آب را می‌شکسته‌اند. و داخل قلعه دختر کوهستان شمال واحد بیدستان و بیرون از حصار قلعه، در شیب کوه، عمده‌جا سفال شکسته فراوانی از دوره‌های مختلف به چشم می‌خورد و در جاهایی میزان این سفال شکسته‌ها آن قدر است، که گویی آن‌ها را به عمد پاشیده‌اند. توجه می‌دهیم، که منطقه این قلعه طوری است، که نمی‌توان تصور کرد، که در حوالی قلعه، تا مسافت حداقل ۳۰ کیلومتر، شهر یا آبادی بزرگی وجود داشته است.

در نزدیکی بیرجند آبی وجود دارد، که هنوز هم مردم حوالی، با پاشیدن جرعه‌ای از آب به مزرعه‌های خود، به آن‌ها برکت می‌بخشند و با آشامیدن جرعه‌ای از آن در انتظار بهبودی از بیماری هستند...

با مطالعه در ظروف باستانی، که منقوش به آناهیتا هستند می‌توان تا حدودی به برداشت زمان ساخت ظروف، از آناهیتا پی برد. احتمالاً ظروف معبدها نیز منقش به آناهیتا بوده‌اند و طبیعی به نظر می‌رسد، که در ظروف سلطنتی هم به نقش آناهیتا توجه شده است.

حقیقت این است، که ما اطلاع دقیقی از مراسم نیایش در معبد‌های آناهیتا نداریم. اما می‌دانیم، که مراسم نیایش همراه با آتش و قربانی بوده است. پرداختن به مراسم آتشکده‌ها و قربانی‌ها خود بخشی طولانی را ایجاد می‌کند، که در مقاله‌های مربوط به آذرگاه و دیگر جشن‌های ایران باستان به آن خواهیم پرداخت. در این جا اشاره به این موضوع ضرورت دارد، که در حال در مراسم مربوط به معبد‌های آناهیتا، آب نقش مؤثری داشته است. امیدواریم در یکی از مقاله‌های آینده، یک بار دیگر به معبد‌های آناهیتا و یادگارهای آناهیتا بازگردیم!

۶۴. لازم به یادآوری است، که مقداری از قلعه‌ها در زمان فعالیت اسماعیلیه مورد استفاده طرفداران این فرقه قرار گرفته است. این امر نمی‌تواند از اعتبار ارتباط این قلعه‌ها با آناهیتا بکاهد. چون اسماعیله می‌توانستند با بازسازی معبد‌های دور افتاده و صعب‌العبور از استحکامات خوبی برخوردار شوند.